



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
**منصور حکمت**

# جوانان کمونیست ۱۳۵

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سر دبیر: مصطفی صابر

۱۱ فروردین ۱۳۸۲

۳۰ مارس ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود



## راز پیروزی! فواد عبدالمهدی

خواست نابودی جمهوری اسلامی و بر پایایی دنیایی آزاد و برابر یک ضرورت شده است. اما اگر حزب ما نیرو نگیرد و به جنگ قدرت سیاسی نرود و پرچم دست هر معترض و آزادیخواه و برابری طلب در جامعه نشود و در یک کلام اگر سوسیالیسم را تحقق نبخشد، ما از پیروزی محروم خواهیم شد. در این دوره ما نه تنها باید مهر و آرم حزب را به همه اعتراضات علیه جمهوری اسلامی بکوبیم بلکه می خواهیم در جهان واقعی، به طور روز افزونی، اعتراضات از رهبران کمونیست برخوردار شوند. ما می خواهیم و باید سیاست ها و شعارهای حزب کمونیست کارگری وسیع تر در میان رهبران جنبش اعتراضی و کارگران و زنان و جوانان و دانشجویان... جا باز کند. ما می خواهیم جامعه هم خط و هم فکر ما اعم از اینکه عضو صفحه ۶

## ۱۳ بدرشان کنید!

### عسل خوشیپام

در حاکمیت سیاه مذهبی جمهوری اسلامی، شادی کرن جرم است. رقصیدن و خندیدن جرم است. رفیق داشتن جرم است. در طول این ۲۵ سال نمایندگان چماق بدست خدا و حاج آقا های پشمالو سعی کرده اند ابتدایی ترین حقوق یک انسان را گرو بگیرند و هر نوع شادی و خوشحالی را از مردم و جوانان ربوده اند. اما دیگر آتشفشان ملدن خواهی جوانان ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را با تمام کلیتت به صدا درآورده است. پینه توی گوش انواع طیفهای ملی مذهبی بیرون حکومت را هم درآورده است. این جوانان انقلابی به هر مناسبت و بهر

بهانه ای قدم هایی رویه جلو بر میدارند و محکم تر بر زمین میکوبند. یکی از این مناسبتها سیزده بدر است. هر ساله در این روز به چه زیبایی دیوارهای آپارتمان جنسی را به هم میریزند، دختر و پسر باهم میرقصند، شادی میکنند، علیه حکومت جنایتکار اسلامی شعار میدهند. سیزده بدر امسال نیز باید تعرضی تر از سالهای گذشته باشد. جوانان باید با اراده مصمم خود در پارکها و تفریح گاهها با تجمعات خود دست در دست هم دهند و با ابتکار عمل خود این حکومت کثیف مذهبی و ضد شادی را به لبه پرتگاه سقوط سوق دهند. امروز جوانان خواهان شادی، رفاه،



آزادی بدون قید و شرط هستند. باید خواهان لغو حجاب اجباری شد و آنرا پرت کرد. من به عنوان یک عضو حزب کمونیست کارگری از همه جوانان میخوام که نه بزرگ خود را بر پیشانی جمهوری اسلامی بزنند!

**(در ضمن تبلیغ برای اول مه را در ۱۳ بدر فراموش نکنید! جوانان کمونیست)**



## نوم چامسکی در گفتگو با جوانان کمونیست: با جمهوری اسلامی مخالفم!

اخیرا نوم چامسکی در ونکوور بود و خوب صحبت کرد. درست همان موقع مطلبی در سایت بازتاب خواندم که از قول چامسکی اطلاعاتی داده بود و طوری حرف زده بود که انگار چامسکی از جمهوری اسلامی دفاع میکند. کنجکاو شدم و تی میل زیر را برآی و فرستادم:

چامسکی عزیز! امروز چیزی در یک سایت فارسی زبان خواندم که شما گفته اید که فی الحال جنگی علیه ایران (آیا منظور جمهوری اسلامی است؟)

در جریان است، و به فاکتی از قول شما اشاره کرده بود که ۱۲ درصد از نیروی هوایی اسرائیل در ترکیه است و فعالیت های زیادی بر فراز مرزهای شمالی ایران انجام میدهد. بعنوان یک فعال چپ ایرانی این برای من بسیار مهم بود و میخوام دریابم که حقیقت دارد یا نه. ممکن است لطف کنید آدرس اصل گفته های خودتان را برای من بفرستید.

چامسکی روز بعد جواب داد: حس میزنم که آن مطلب یک

ترجمه از یک بخش کتاب اخیر من «هژمونی و بقاء» باشد که از جمله به این موضوع و همچنین مخالفت آمریکا با نزدیکی محتمل ایران و ترکیه می پردازد:

«متخصص دانشگاهی آمریکایی، روبرت اولسون، گزارش میدهد که ۱۲ صفحه ۶



## حمید نیک بین

دولت اسرائیل صبح روز دوشنبه ۲۲ مارس در یک عملیات طرح ریزی شده اقدام به ترور رهبر پیر سازمان

## ابر سیاه ترور

حماس کرد که او و برخی همراهانش به قتل رسیدند. مراکز سخن پراکنی دولت اسرائیل این اقدام را ستود و حتی رهبران دیگر سازمانهای اسلامی و فلسطینی را به عملیات مشابه تهدید کردند. این اقدام تروریستی صفحه جدیدی را در مسابقه ترور میگشاید. شکی نیست که سازمان حماس و جهاد اسلامی خود سازمانهای تروریستی و در واقع یکی از منابع تشنج در منطقه هستند و در این

گونه اقدامات پرونده سیاهی دارند. شکی نیست که اینان بعد از عملیات تروریستی دولت اسرائیل به اقدامات متقابل و تلافی جویانه دست خواهند زد و چنانکه در گذشته هم شاهد بوده ایم از منفجر کردن اتوبوس حامل کودکان مدرسه ای تا انفجار بازار تزه بار کوتاهی نخواهند کرد. آیا اقدام تروریستی دولت اسرائیل راه مبارزه با تروریسم اسلامی است؟ قطعاً خیر. چنین اقداماتی به هر چه

## آخرین نامه: آنتی بن لادن!

از وقتی که تلویزیون کانال جدید راه افتاده موج نامه و تلفن بسوی حزب سرازیر شده است. بیشتر دوستان حزب اظهار نظر میکنند و با جلیت اشکالات و نواقص را میگویند. کسانی هم که تازه از طریق این کانال با ما آشنا میشوند کم نیستند. در آخرین لحظات که نشریه برای صفحه بندی میرفت، یکی از رفقای ساکن خارج تلفنی از یک دوست که اخیرا از تهران آمده داشت. او در واقع فرستاده گروهی از دوستان حزب بود که ۳۵۰ دلار کمک مالی آورده بود. باقی ماجرا از دوست رفیق حزبی ما در خارج بشنوید: فرد واسط که پول را آورده تلفنی با من تماس گرفته نمیدانست که من عضو حزب هستم و سعی میکرد من را آگاه و با حزب آشنا کند. از ایران آمده بود و از اخبار ایران پرسیدم. مهمترین خبر او مربوط به شروع تلویزیون کانال جدید بود. با آب و تاب بسیاری این خبر را به من داد و میگفت: «این کانال عالیست دهن همه بن لادن های ایران را سرویس میکند. آدم دلش خنک میشود به آن نگاه میکند و آن حرفها را میشنود. همه دوستان ما از آن خوشحال بودند. شب عینی با آقا و امامان فیلم گرفته بودیم که ببینیم ولی گفتیم اول باید کانال جدید را ببینیم و بعد فیلم را. خلاصه عالیست. باید به اینها کمک کرد.»

مردم بیگانهند فراهم شود. شرط مقابله با تروریسم اسلامی در عین حال مقابله با تروریسم دولتی اسرائیل، برسمیت شناسی دولت فلسطینی با حقوق برابر و کمک به حل مساله فلسطین است. هر گونه اقدام تروریستی به هر بهانه ای که باشد محکوم است. چه خوب میشد کسانی مانند شیخ احمد یاسین و دیگر سران سازمانهای تروریستی اسلامی (از جمله سران جمهوری اسلامی و همیتطور تروریست هایی مثل شارون و بوش) به دادگاههای مردم سپرده میشدند تا به جرم جنایت علیه انسانهای بیگناه محاکمه شوند.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# جوانان در تدارک اول مه

## اسد گلچینی



طبقه کارگر در اول ماه مه هر سال قدرت و عظمتش را در برابر نظام سرمایه داری و علی‌رغم یک توازن قوای نامتعادل و ناعادلانه به صف می‌کند. استثمار اکثریت مردم دنیا برای معدودی ناچیز عمیقاً مورد اعتراض طبقه کارگر و هر آدم شریف و سوسیالیستی است. واقعا که دنیا وارونه است و همچنان که مارکس می‌گوید این دنیا را باید بر قاعده نشانند. طبقه کارگر آگاه و متحد می‌تواند جامعه را از شر نظام سرمایه داری نجات دهد. طبقه کارگر مشکلش با داشتن قدرت حکومتی جامعه را همراه خود آزاد خواهد کرد. در آستانه اول ماه مه یکبار دیگر این ضرورت در مقابل ما عرض انعام می‌کند. طبقه کارگر در ایران با وجود حزب کمونیست کارگری، این شانس را پیدا کرده است که از گرفتن قدرت

سیاسی و مبارزه برای نجات جامعه سخن بگوید. اول ماه مه اسمال می‌تواند این ندا را پر صلابت تر از پیش در جامعه سر دهد و کارگران در راس جنبش آزاد کردن جامعه و نشانند آن بر قاعده، یک گام بلند دیگر بر دارند. روز اول ماه مه بار دیگر فرصتی است که طبقه کارگر وضعیت کنونی را تحمل ناپذیر اعلام کند و بر همه

مصائبی که کارگران و محرومان را فرا گرفته است اعلام جنگ کند. سرمایه داران و حکومت کثیف اسلامی در ۲۵ سال گذشته بر این جامعه، سیاهی و فقر و عقب ماندگی گسترانده اند و با کمک روشنفکران نوکر، همیشه در پی تحمیل شاق ترین شرایط بر زندگی کارگران و بیشترین محرومیتها بر آنان بوده است تا کمر راست نکنند و نتواند صفوف خود را متحد کنند. می‌دانند که طبقه کارگر آگاه و آزاد آنها را از ریشه بر می‌کند. اما اکنون طبقه کارگر و حزیش در صف اول یک جنبش آزادیخواهی قرار دارند و مانع ها را یک به یک دارندکنار می‌زنند تا شر سرمایه داری و حکومت اسلامی را از سر جامعه کم کند.

اول ماه مه را قبل از هر چیز باید تعطیل اعلام کرد. در این روز کارگران نباید سر کار بروند. هیچ کس در واقع نباید سر کار برود. امروز روزی برای اتحاد طبقه کارگر و همبستگی با ستمییدگان و محرومان جهان است. بوسه زن بر دست کارگر! تغییر روز کارگر! بهر بهانه ای، و اعلام هفته کارگر! هیچ

کدام نباید ما را از تعطیلی اول ماه مه روز جهانی کارگر و برگزاری مراسم های این روز مانع شود. روز اول ماه مه روزی است که همه مردم ستمییده و خواهان آزادی بتوانند در مراسم و مارش های اول ماه مه کارگران شرکت کنند. جوانان رادیکال و خواهان زندگی بهتر، پرچم سرخ سوسیالیسم را بر افرازند و آترناتیو خود برای جامعه را تقویت کنند. روز اول ماه مه روزی برای اعلام آزادی و برابری بدون قید و شرط همه آحاد جامعه است. روزی برای اعلام پایان فقر و ستم و استثمار. روز کارگر روز اعلام رهایی بشریت از همه بند و زنجیر و همه عقب ماندگیهایی است که بر او تحمیل شده است. این پیام اول ماه مه است. این حقایق را جوانان آگاه و مبارز و کمونیستهای جوان باید به جامعه بدهند و حول آن بیشترین نیرو را آماده کند.

چند هفته باقیمانده به اول ماه مه فرصتی است که جوانان مبارز و کمونیست بتوانند برای این کارزار همه تلاش خود را انجام دهند. در واقع در وضعیت سیاسی کنونی ایران و در رادیکالیسم و چپ و آزادیخواهی جوانان، در بی افقی و اقل آترناتیو های دیگر در جامعه، کمونیسم کارگری و طبقه کارگر بیش از گذشته می‌تواند افق و آرمانها و شعار و خواستههای خود را بعنوان رها کننده جامعه طرح کند. جوانان در همه جا با تبلیغ روز کارگر و براه انداختن فعالیتهایی در تدارک مراسم های اول ماه مه، می‌توانند کل جامعه را متوجه این روز، تعطیل کردن این روز و برگزاری بزرگترین مراسم های تاکونونی مبارزات چند دهه اخیر کنند.

روز کارگر اسمال روز تحقق شعاری است که در ۱۶ آذر در دانشگاه بر افراشته شد؛ روز آزادی و برابری و روز حمایت از جنبش کارگری، در واقع اول ماه مه روزی است برای تحقق این خواستها و شعارهاست. پیش بسوی تدارک مراسم های هر چه توده ای تر در اول ماه مه و روزی که بر سرمایه دران و حکومتش لرزه نابودی بیندازد.

و پسران ایران چه می‌گوید که از دولت اسلامی که قوانین ارتجاعی اسلام را بر زندگی آنها حاکم کرده بیزارند؟ از جمله، و فقط بعنوان یک مثال، اجازه قدم زدن در خیابان دست در دست دوستانشان را ندارند!

**چامسکی:** من نمی توانم به مردمان دیگر بگویم چگونه مبارزه کنند مگر آنکه بخواهم در کنار آنها بایستم و عواقب و نتایج آنرا ببینم. من این کار را هر وقت بتوانم انجام میدهم اما نمی توانم آنرا بدرستی در ایران انجام دهم. ایرانی ها باید خودشان راههای مبارزه شان برای آزادی و عدالت را پیدا کنند.

**جوانان کمونیست:** من دیده ام که خیلی از سایت و روزنامه های دست راستی، ناسیونالیستی و اسلامی در ایران از شما نقل می آورند و اینچنین وانمود میکنند که نوم چامسکی جانب آنها را دارد. جوانان و اکثریت عظیم مردم ایران علیه حکومت اسلامی اند. این مردم و جوانان در مورد نوم چامسکی چه قضایاتی باید داشته باشند؟

**چامسکی:** نمی دانم. لابد اینکه من در مخالفت آنها با دولت اسلامی شریکم. فراتر از آن، گمان می‌کنم خیلی متفاوت فکر کنند. **جوانان کمونیست:** فکر نمی کنید که ما نیاز داریم که هم علیه تروریسم دولتی آمریکا و ناتو و اسرائیل باشیم و هم تروریسم اسلامی؟ **چامسکی:** قطعاً. ما باید علیه هر گونه ترور، خشونت و کشتار باشیم.

بعضی از جوابهای چامسکی ناروشن و دو پهلو است. این فقط از انگلیسی بد من نیست. کوشش کرده ام که به متن وفادار باشم و در برخی موارد کلماتی را در پرانتز اضافه کنم. چامسکی همانطور که خودش هم به صراحت می‌گوید نمی خواهد وارد مباحثی شود و «نتایج» آنرا ببیند. همینطور جالب است که فوراً ترور را به «هرگونه

خوشم آمد. اما سوالات بیشتری را برایم بوجود آورد. ضمن معرفی بیشتر خودم و نشریه و تعریف از سخنرانی معقول او در ونکوور و بویژه احترام عمیق و بی مثالی که هزاران نفر تظاهر کننده در مارش جهانی علیه جنگ آمریکا بر ضد عراق برای او ابراز کردند، چند سوال مشخص در رابطه با جمهوری اسلامی برای او ارسال کردم.

او روز بعد پاسخ داد، اما نه به دقت و مشروحي پاسخ سوال قبل: **چامسکی:** آرزو می‌کردم می‌توانستم بطور جدی به سوالات شما پاسخ دهم. مساله بسادگی اینست که تقاضاهای زیادی سرم ریخته و کلی ئی میل می‌گیرم. با اینهمه چند کامنت کوتاه.

**جوانان کمونیست:** موضع شما در قبال جمهوری اسلامی ایران چیست؟ **چامسکی:** من ایده «جمهوری اسلامی» و یا «دولت یهود» و یا هر چیزی مثل این مفاهیم را دوست ندارم. سیستم سیاسی نباید هیچ دکترین خاصی را تحمیل کند و یا به آن امتیاز بدهد، بلکه باید حاکمتر آزادی برای شهروندان را تضمین کند تا شهروندان بتوانند در این قلمرو به راهی که خود دوست بروند. دستکم این نظر من است، که از روشنگری (قرن هژدهم) استنتاج شده است.

**جوانان کمونیست:** موضع شما در کتابتان تلویحا اینطور به یک فعال چپ ایران می‌گوید که از دولت ایران حمایت کنند چونکه (حال بهر دلیل) «علیه آمریکا» و متحدینش نظیر اسرائیل و غیره است. آیا توصیه شما همین است؟ **چامسکی:** این توصیه من نمی تواند باشد. آنها (جمهوری اسلامی) بخاطر آنچه که هستند نباید یا باید مورد حمایت قرار گیرند، نه بخاطر این دلایل. هرچند این ممکن است معقول باشد که وجهی معینی از یک دولت دیگر مورد انتقاد و یا تشویق قرار گیرد.

**جوانان کمونیست:** شما به دختران

اسرائیل) را مورد توجه قرار میدهد: انتقال توسعه لوله های نفتی از منطقه خزر از طریق آذربایجان و گرجستان به ترکیه و مدیترانه و کنار گذاشتن ایران لاقبل تا زمانی که به منطقه نفوذ آمریکا برگردد.

(منبع این است: اولسون، «رابطه ترکیه و ایران، ۲۰۰۰-۲۰۰۱»)، نشریه سیاست خاورمیانه ۹، ۲ ژوئن ۲۰۰۲)

اخیراً آمریکا شروع به تسلیح اسرائیل با بیش از ۱۰۰ فروند از پیشرفته ترین جنگنده ها کرده و با صدای خیلی بلندی تبلیغ میکند که این جنگنده ها می‌توانند از اسرائیل به تهران و بالعکس پروز کنند بدون اینکه به سوخت گیری مجدد نیازی داشته باشند. که در داخل آمریکا صدایش درنیامده اما در ژورنال های نظامی و مطبوعات اسرائیل آمده که بطور قطع گوشه‌های دستگاه امنیتی ایران را هدف قرار داده است. همچنین اخبار دوز کرده مشابهی به طور مشروح به بمباران راکتور اوسریک در عراق در سال ۱۹۸۱ می‌پردازد، که بر خلاف تبلیغات وحشتناک نه فقط مانع برنامه سلاح اتمی صدام حسین نشد که بیشتر آنرا آغاز کرد. در مطبوعات عبری (اسرائیلی) بلون اینکه به انگلیسی ترجمه شود، گزارشاتی در باره «سلاح ویژه» که آمریکا در اختیار نیروی هوایی اسرائیل قرار داده، گزارشاتی منتشر شده است. من تصور می‌کنم این ها نیز برای رساندن به گوش دستگاههای امنیتی ایران است به این امید که ایران توسعه سلاح اتمی را متوقف کند چرا که می‌تواند بهانه ای برای دخالت و حمله آمریکا باشد. و همینطور کلا به این خاطر که اختلاف و تنش را در ایران افزایش دهند.

اینها (البته) حس و گمان ولی فکر می‌کنم معتبر است. **چامسکی:** از سرعت و دقت او در جواب

از صفحه ۸  
**نوام چامسکی**  
درصد از نیروی هوایی تهاجمی اسرائیل قرار است که «بطور دائم در ترکیه مستقر شود» و به همان درصد از نیروی دریایی و زیردریایی های اسرائیل که در ترکیه پایگاه دارند بپیوندند. و همچنین او مینویسد «یک بخش از نیروی زرهی اسرائیل در ترکیه مستقر خواهد شد و تعدادی از تانکهای چیروت ۳ اسرائیلی به جنوب ترکیه اعزام خواهند شد» تا جهت استفاده علیه کردها در صورتی که اختلافات بین آنها دوباره سرریز کند، بکار گرفته شوند. اولسون همچنین گزارش میدهد که «نیروی هوایی تهاجمی» اسرائیل مستقر در ترکیه «به پروازهای مکرر در طول مرزهای ایران دست زده» تا به ایران علامت بدهند «که می‌تواند بزودی توسط ترکیه و متحدین اسرائیلی و آمریکایی اش چلنج شود». این از نقطه نظر اسرائیل صحیح به نظر میرسد. چرا که آنها (اسرائیلی ها) عراق را یک تهدید یا رقیب جدی در قدرت محلی به حساب نمی آورند، ولی مورد ایران متفاوت است. مدت مدیدی است که اسرائیل آمریکا را به مناقشه با ایران تشویق میکند. اولسون اظهار میدارد عملکردی که او اشاره میکند بخشی از یک تلاش طولانی مدت برای فرعی کردن و شاید تجزیه ایران، یعنی جدا کردن بخش شمال (غربی) آن منطقه آذری (همانطور که روسیه در ۱۹۴۶، بعنوان یکی از بحران های اولیه جنگ سرد، کوشید انجام دهد) و ملحق کردن آن به جمهوری آذربایجان باشد، و شاید تا آنجا پیش رود که آنچه از ایران باقی میماند به یک «واحد جغرافیایی بی بو و خاصیتی» دست بریده از دریای خزر و آسیای مرکزی تبدیل شود. اولسون همچنین یک زمینه معمول دیگر (برای اقدام

سوال من این است که آیا چامسکی خود هنوز در این «دام» قرار ندارد؟

**مصطفی صابر**

## اندر هاون حاجی بی بی سی!

### فرزاد نازاری



این حضرات را راحت کرده باشد. اکثریت پیام دهنده گان ناراضیند و معترض و انگشت اتهام را خلاف آرزوی بی بی سی طرف نظام اسلامی دراز میکنند. در میان قریب به ۷۰ نفری که من جوابشان را دیدم حتی با وجود تمیزی سیاسی پیام آنها از جانب بی بی سی بیشترشان معترض بودند غیر از تعداد معدودی که دم سیاسی - اقتصادیشان به هیولای جمهوری اسلامی بند است و نمی خواهند که در بیزنسشان تخته شود. مانند ملی-اسلامی ها و آن شهروند «پیشکسوت ایرانی - پهلوی ساکن لندن» که معتقد است که حکومت اسلامی بیگناه است و مقصر خود جوانانند که همه تقصیرات را به گردن حکومت میاندازند! و بعد هم اظهار میکنند که نظر اشخاص خارج از ایران فاقد ارزش است.

اما سرایان بد پیشینه و سرشناس جمهوری اسلامی که در رسانه معلوم الحال بی بی سی لانه کرده اند (مشتی دوم خردادی فکل کراواتی شده) باید بدانند که آب در هاون میکوبند. اکثریت قریب به اتفاق قربانیان نظام اسلامی میدانند که مانع و چالش سر راهشان برای رسیدن به یک جامعه انسانی چیست. جوان میدانند که باعث بدبختی، بیکاری، اعتیاد، یاس، و یحقوقی اش چیست. چرا نمیتواند دست دوست پسر و دوست دخترش را بگیرد و ازدانه بودن ترس

بی بی سی در برنامه ای بعنوان «گفتگوی زنده با جوانان ایرانی در دب» در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۴ بعد از شرح حال کوتاه جمهوری اسلامی پسندی از نسل جوان و چالشهایش، در مقام یک مامور خیرخواه بارگاه رژیم وارد میشوند و دلخوردن که در سالیهای گذشته بحثها و برنامه های زیاد و متعددی در رابطه با مسائل اجتماعی جوانان از رسانه ها پخش شده است و از سوی دیگر مسئولین هم قولهایی زیادی دادن و در کمتر برنامه ای بوده که خود جوانها مشکلاتشون رو با زبون خودشون بگن و با کمک کارشناسان بتوانند بهترین راه حل رو برای وضع موجود بیابند. حال حاجی بی بی سی هم آستین خلوص را بالا زده که خود این بخش از کمکاری! نظام را جبران کند. کارشناس هم کرایه کرده و اسم برنامه هم گذاشته «رو در رو با جوانان» در مقام چینی بند زن!! جوانان هم سوال میکنند که در جامعه امروز ایران مهمترین چالش برای جوانان چیست و چگونه میتوانند با آن برخورد کنند؟ کدامیک از چالشها ایرانیند و کدامیک منطقی ای و جهانی. در جوابهایی که جوانان و غیر جوانان در ایران و در اقصا نقاط دنیا به این تلاش اسلامی-ایثارگرانه بی بی سی داده اند گمان نمکنم خیال

## دیپلماسی اتمی و انقلاب

### آرش خمیدی

موضوع قطعنامه های آژانس بین المللی اتمی و حواشی آن ماههاست که در متن اخبار سیاسی بر اهمیت قرار دارد و حول آن جنجال می شود و تمام رسانه ها حول آن تحلیل های بیشمار را ارائه می دهند. اما در پشت فشار های که از طرف دولتهای آمریکا و اروپا در قضیه اتمی به جمهوری اسلامی وارد می شود حقایقی دیگر نهفته است که خود دارای اهمیت است.

سیاستی که دولتهای سرمایه داری در مقابل جمهوری اسلامی اتخاذ می کنند دارای دو بعد کوتاه مدت و دراز مدت است. در کوتاه مدت دولتهای سرمایه داری قصد فشار روی جمهوری اسلامی یکی از مهمترین قطبهای سیاسی جهت مهار و افسار زدن به آن دارند. طبعاً می ترسند که جمهوری اسلامی که زمانی از نظر آنها نقش «کمربند سبز» در مقابل قطب شوروی را ایفا می کرد، حالا با کسب قدرت اتمی در دراز مدت ساز شود. در عین حال می خواهند با فشار روی جمهوری اسلامی از آن امتیازات اقتصادی بگیرند، که جدایی موضع آمریکا و اروپا همین است که هر کلام دوست دارد تا خود دولتی باشد که در این چانه زنی ها با جمهوری اسلامی سر میز مذاکره بنشینند. باید اذعان کرد که تا به حال اروپا موفق تر بوده است که سیاست کوتاه مدت خود را با جمهوری اسلامی پیش ببرد.

اما نقشه ای که سرمایه داری برای دنیای امروز ریخته است چه مختصاتی دارد؟ چرا بوش از بسط دموکراسی در جهان سخن می گوید؟ نقش سرمایه داری پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق برای تمام مردم جهان بسط سرمایه داری بازار آزاد و تمام مشخصه های آن در سراسر دنیا است. تا اندازه زیادی هم در این زمینه موفق بوده است و پس از فروپاشی شوروی شاید کشورهای که در نظام بازار آزاد ادغام نشده اند، کمتر از بیست کشور باشد. دموکراسی برای سرمایه داری چه تشریحی دارد؟ بسط بازار آزاد نیاز به رونمایی سیاسی ای دارد که در آن اولاً دولت شامل نمایندگی کلیه طبقه بورژوازی باشد، ثانیاً با یک حکم از طرف دیکتاتور حاکم که به دنبال منافع شخصی خویش است امنیت سرمایه گذاری به هم نخورد، ثالثاً تضمین داده شود که اعتصابات کارگری در کنترل است و بساط سیاسی برای سرمایه گذاری تضمین شده است. ساختار سیاسی دولت جمهوری اسلامی قطعاً مناسب پیوستن آن به بازار آزاد نمی باشد. جمهوری اسلامی نهاد های مانند شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت دارد که مساعدت نیازهای سیاسی درازمدت بورژوازی نیست. دولتی که هر روز با بحران و آشوب روبرو است و پخشا ناشی از اسلامی سیاسی است، قطعاً جای مناسبی برای سرمایه گذاری بازار آزاد نیست. از این رو تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران برنامه سرمایه داری اروپا و آمریکا می باشد.

بوش قطعاً دوست دارد پروژه ای شبیه به عراق را در مورد ایران نیز پیش ببرد، اما اروپا از آنجا که می خواهد مثل جنگ عراق کاملاً دست خالی نباشد، قصد دارد ابتکار عمل را در دست بگیرد تا این بار آمریکا کاملاً بی تفاوت به آنچه اروپا در نظر دارد دست به کاری نزند و منافع اروپا هم در نظر گرفته شود. اما در داخل ایران اعتراضات کارگران، معلمان و زحمتکشان هر لحظه بیشتر اوج می گیرد. هر بهانه کوچکی کافی است که حرکت توده ای علیه رژیم سرمایه داری شکل گیرد. بدون شک اوج گیری متشکل و هدفمند شدن این اعتراضات و پدیدار شدن افق یک انقلاب اجتماعی، زنگ خطر را هم برای بورژوازی جهانی و هم جناحهای مختلف بورژوازی داخلی از سلطنت طلب گرفته تا ملی و جمهوری خواه در صدا در آورده است. آنها دوست دارند که توده های کارگر و زحمتکش خود را تعیین سرنوشت سیاسی بدست خویش باشند تا همه چیز از بالا و به نفع سرمایه داری تعیین شود.

بدون شک اوجگیری اعتراضات و متشکل شدن آن تحت پرچم حزب کمونیست کارگری است که می تواند نقشه ای غیر از آنچه سرمایه داری جهانی برای ایران در سر می پروراند را رقم بزند. شکوهمند ترین انقلاب کارگری و پیروزی انسانیت بر توحش سرمایه داری جهانی در سالیهای ابتدایی قرن بیست و یکم می تواند رخ دهد، اگر همه ما به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست پیوندیم.

است که اگر در میهن می ماندم، کتابی را که اخیراً تحریر کرده ام نمی توانستم بنویسم. اما حالا که این کتاب را نوشته ام، می توانم از طریق نوشته هایم روابطم با مردمی که در ایران زندگی می کنند را بازآفرینی کنم. برای همین تماسم با ایران قطع نشده است. فکر می کنم که همین موضوع است که ادبیات و کتاب را چنین جذاب می کند، چرا که آنها از مرزهای جغرافیایی فراتر می روند.

ادبیات از مرزهای جغرافیایی فراتر می رود زیرا به انسان که او نیز مستقل از محل تولد و جغرافیا معنا

از وحوش رژیم اسلامی در خیابان و دیسکو و پارک شاد باشد، چرا نباید به کامپیوتر و اینترنت و د. و د و رفاهیات زندگی دسترسی داشته باشد. چرا نباید آزادانه مشروب بخورد بدون آنکه در خفا حریصانه آن را سر بکشد. چرا باید موزیک دلبخواه کار دلبخواه، لباس دلبخواه، رنگ دلبخواه، و دوست و همسر دلبخواه، و یک زندگی شرافت مندانه و آزاد و مرفه و انسانی نداشت. بدون ترس از و بسیجی و لباس شخصی و هر سرباز گمنام نظام اسلامی ..

تلاش بی بی سی و امثال آن در هر مقامی قادر به نجات نکبت اسلامی و رژیمش نیست. مردم مشغول پیچیدن تومار زندگیش هستند و همین واقعیت است که امثال بی بی سی را به صرافت روبرو شدن با جوانان انداخته است. جامعه مشغول یک خانه تکانی سیاسی - فرهنگی است. مردم دست بکار جوار کردن ارتجاع مذهبی در دولت و در جامعه انلو مانند سال ۵۷ هم فکر نمیکنند. شما هم بروید فکری بحال خودتان بکنیدبولغ سیاسی جوانان به شما اجازه نمیدهد که دوباره عکس هیچ جانور دیگری را در ماه بیاندازد.

## خواندن لولیتا در تهران انسان وطن ندارد!

### و ادبیات جغرافیا!

### نادر بکتاش



واقعی و تخیلات و تفکرات ملهم از ادبیات و نقش آنها در جستجوی فردیت و هویت زنان جوان و خود راوی، انکشاف پیدا می کند. در نوشته نسبتاً مفصلی من به اهمیت این کتاب از نقطه نظر رمان نویسی در ایران و تحول این پدیده به سمت قرار دادن نویسندگان زن در صف اول خود اشاره کرده ام (سایت گویا).

در مورد یک وجه دیگر رمان نویسی در ایران و سنگینی ناسیونالیسم بر ذهنیت رمان نویسان ایرانی هم این کتاب تشریح فوق العاده مثبت ایفا می کند. در این مورد در مقاله مذکور نوشتم: مهاجرت نویسنده (آذر نفیسی) به خارج و نوشتن این کتاب، مهر باطلی بر آن آیات مقدس ناسیونال - رمانتیسم از قبیل «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» و «من چراغم در خانه می سوزد» می زند: چراغی است که در آزادی روشن می شود و تلولو نورش «از خانه تا مسجد» را منور می کند.

در مصاحبه ای مندرج در سایت بی بی سی که بعد از نگارش مطلب از ایشان خواندم، اشارات جالبی به

«خواندن لولیتا در تهران» در اواخر سال ۲۰۰۳ در آمریکا منتشر شد. این کتاب که توسط خانم آذر نفیسی به انگلیسی در آمریکا تحریر و تا کنون به بیش از ده زبان، منجمله چینی و آلمانی، ترجمه شده است، به شرح وقایع زندگی نویسنده در تهران پردازد. راوی که استاد ادبیات انگلیسی و آمریکایی در دانشگاهی در تهران است در سال ۱۹۹۵ به علت مشکلات و فشارها استعفا می دهد و تصمیم می گیرد که جلاستی در خانه اش به منظور بحث در باره رمانهای مختلف برگزار کند. در این جلسات که دو سال تا مقطع خروج نویسنده از ایران و مهاجرتش به آمریکا طول می کشد، هفت دانشجوی دختر که از نظر او واقعا به ادبیات علاقمند هستند شرکت می کنند. هر بخش از کتاب نام یک رمان یا نویسنده را دارد: خواندن لولیتا در تهران، گنسیسی (رمان گنسیسی بزرگ از اسکات فیتز جerald)، جیمز، آستین. کتاب اساساً به موقعیت زنان و جوانی و هنر در ایران امروزی می پردازد و بر بستر توازی و تقابل بین زندگی

# رقابت در اردوی راست!

## علی راستین، تهران

ارزانی راست طرفدار غرب و موقعیت آن با توجه به شرایط کنونی ایران و تغییر و تحولاتی که در ترکیب نیروهای راست طرفدار غرب ایجاد شده است ضروری است. شاید این نوشته مدخلی باشد برای دیگر دوستان که وارد این بحث شوند و جبهه راست طرفدار غرب را تحلیل کنند.

### لک های ملی-اسلامی

آنچه امروز از آن به عنوان راست طرفدار غرب یاد می شود نیروهای متفاوتی هستند. نادر (منصور حکمت) در مقاله (سه جنبش، سه آینده ترکیب) درستی از نیروهای راست و موقعیتشان در رابطه با جامعه ایران ارئه می دهد. آن موقع که نادر این تحلیل را انجام داد، هنوز جنبش ملی-اسلامی موضوعیت سیاسی داشت. و از سوی دیگر جنبش سرنگونی طلبانه تا به این حد، به طور جلی وارد صحنه نشده بود. اما آنچه امروز مشخص است در این نکته خلاصه شده است که (همانطور که حزب پیش بینی کرده بود) امروز با افول و حاشیه ای شدن جنبش ملی-اسلامی، بخش زیادی از همین احزاب و سازمان های اصلاح طلب (چه در اپوزیسیون و چه در داخل حکومت) دست به یک مهاجرت سیاسی و موج وسیعی از پناهندگی بسوی جبهه راست طرفدار غرب زده اند. هرچه بیشتر رژیم به سرنگونی نزدیک می شود، ریزش بیشتری در بین نیروهای ملی-اسلامی مشاهده می شود. موج عظیم دموکراسی خواهی و فنرلر خواهی در بین نویسندگان و شاعران خلقی دیروز به نوعی

را در جبهه راست از بین برد. جبهه راست طرفدار غرب شاید تا دیروز یک جنبش تک صلیبی بود و صلیبی دوستانی انحصار داشت که به دامان شاهزاده افتاده بودند تا هر از گاهی پیمایی برای ملت قهرمان ایران بفرستد. اما امروز جنبش راست طرفدار غرب ترکیب عجیبی از «جمهوری خواهان»، «دموکرات ها»، «لیبرال ها»، «سوسیال دموکرات ها» و ... (خدا میداند چه چیزهای دیگری از راه برسد!) داده است. این جنبش که تمام و کمال در مقابل انقلاب مردم و کارگر و کمونیسم ایستاده و برای تغییر رژیم در ایران حاضر به انجام هر کاری به جز انقلاب (از قبیل فراندوم، رژیم چنج، نافرمایی منفی، لیبندس سر صبح، هویج بستنی و ...) است، ماهیتی از بورژوازی نظم نوینی دارد. این جنبش سوزن سازها و خود کفا طلب های بورژوازی ایران نیستند. ادامه همانها در اوضاع جدید اند. قطعا نیروهای پرو غربی نو ظهور که از نظر سیاسی سرسپردگی در اجرای فرامین گوهر بار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و البته عالیجناب بوس را دارند، می توانند رقبای سختی برای سلطنت طلبان، این عاشقان دیرین وطن و بازگرداندن آبرو از دست رفته ایرانیان (و متحدین آنها) باشند. چنین نیروهایی که دم از جمهوری و سکولاریسم میزند انتخاب های معتبری برای غرب در برابر سلطنت طلبی است که شاه را سلیه خدا می داند. در برابر موج عظیم ضد منمهی و غربگرایی فرهنگی، خصوصا در بین جوانان، سلطنت تنها یک شوخی کودکانه و کج سلیقه گی است. با این نسل جوان معلوم نیست چگونه می خواهند سلطنت را قلاب کنند. سلطنتی که هنوز دل به ستون های تخت جمشید خوش کرده و با فردوسی اش حال می کند نمی تواند مقبولیتی حتی ظاهری در برابر

### بیچاره سلطنت!

پیوستن چنین طیف وسیعی به راست طرفدار غرب، خود ترکیب جلیبی به نیروهای راست داده است. تظاهرات زنجیره ای خرد و تیر گذشته، (و دست بالا گرفتن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری) سوختن پروژه نوبل و همین اواخر نتایج مضحکه انتخابات و رویداد های که در پس آن در شهر های مختلف ایران به راه افتاد، موجی از چرخش ها و تغییر خط و مشی ها را در جریانات سیاسی مختلف که تا دیروز به نوعی دل به اصلاح این رژیم بسته بودند به راه انداخت. این مهاجرت سیاسی خود تا حد زیادی توانسته است هژمونی سلطنت طلبان

ما فعالیت متنوع و گسترده است. از جذب فعالین و آدم های تازه کار و کم تجربه به حزب تا تلاش برای جذب رهبران و اشخاص پرنفوذ و صاحب انرژیه به حزب، همه از جمله فعالیت های روئین ما در این دوره در ایران باید باشد. شاخص موفقیت ما نه صرفاً گسترش حزب بلکه همچنین گسترش اعتراض و سامان یافته جنبش انقلابی در میان کارگران، زنان، جوانان، معلمان و دانشجویان، منظم شدن اجتماعات و جا افتادن رهبران و روشنی وظایف شان و پیوندهای سیاسی و عملی آنها با حزب است. آنچه محور سیاست ما در این دوره و نکته اصلی در بحث کنونی است، لزوم محکم کردن و اجتماعی کردن هرچه بیشتر پایه های حزب رادیکال کمونیستی و مدعی قدرت با جامعه و طبقه انقلابی به شکل رهبران کمیاب سازمان یافته از تمام سطوح جنبش انقلابی و معترض در جامعه است.

فقط هنگامی می توان انقلاب را رهبری کرد و به پیروزی رساند که حزب و شخصیت ها در دل پیکار های حاد در جامعه، اعتماد جامعه را بدست آورند. زیرا فقط در آن هنگام است که جامعه به نحو خود انگیزه، با تمام توان و هر چه غریزی تر به سوی حزب بعنوان منشأ خواسته های انسانی و انقلابی روی می آورد...

جوانان و نهلتا اربابانش یعنی غرب داشته باشد. این موج مهاجرت بیش از پیش سلطنت طلبان را حاشیه ای خواهد کرد. **شاهزاده خجول!** چیزی که امروز باعث تشمت و حاشیه ای شدن سلطنت طلبان شده است، علاوه بر تمامی دلایلی که در بالا بر شمرديم، نبود یک حزب سیاسی قدرتمند، یک سازمان متشکل کننده و از همه مهمتر یک رهبری متحد کننده است. این خود سلطنت طلبان هستند که همیشه از کم کاری و بی چهرگی شاهزاده اشان گلایه کرده اند. شاهزاده نتوانسته در بین این گروه ها به یک چهره قوی، با نفوذ و تاثیر گذار تبدیل شود. در حال حاضر نیرو های درجه دو در درجه سه (امثال داریوش همایون و ...) سلطنت طلبان از خود شاهزاده اشان بیشتر فعالیت می کنند. و همین امر باعث چند شقه شدن و پاره پاره شدن طیف های مختلف سلطنت طلب است. اما چیزی که در این میان نباید فراموش کرد، این نکته است که همین سلطنت طلبان مشتت را نیز نباید دسته کم گرفت. دلیل اصلی اش، امکانات مالی زیاد و حمایتی است که هنوز از برخی نیرو های غربی دارند. امکانات مالی آنها باعث شده است که چندین تلویزیون و رادیو ۲۴ ساخته به راه بیندازند و به سمت ایران برنامه پخش کنند. همین برنامه ها تا حدودی در تحقیق برخی و تحریف واقعیات نقش بازی کرده است. همین رسانه ها هستند که تور سیاسی فرح دیبا را به راس اخبارشان می آورند و با همین ترفند توانستند اخبار اخراج کارگران سد کارون ۳ را تخطئه کنند. همین رسانه ها هستند که پیر و پاتال های سلطنت طلب را از قعر تاریخ بیرون می کشند و به روی صحنه تلویزیون می آورند. نباید دسته کشان گرفت، نه به این خاطر که حرفی برای گفتن دارند بلکه به این دلیل که دنیای امروز، دنیای انحصاری رسانه هاست.

### موقعیت بورژوازی جهانی.

امروز سرمایه داری جهانی هر امتیازی را که در ده های گذشته نعم تا بیمه نیکبازی، خدمات درمانی و ... را در پرتو مبارزات کارگری داده بوده را یکی یکی باز پس می گیرد. بورژوازی امروز به بریرت برگشته است و به راحتی حتی اصول ابتدایی خود را که در دوران جنگ سرد قطب مخالف خود (سرمایه داری دولتی شرق) را به آن متهم می کرد زیر پا می نهد. بحران سرمایه امروز باعث سده است که موج جلیبی از تجاوز به حقوق منمنی مردم در هر جای دنیا (که به بورژوازی تحمیل شده بود) را در هر گوشه ای سازماندهی کند. سیاست بورژوازی در خاورمیانه خود پاسخی روشن به سیاست کنونی آن دارد. تجاوز و سرنگونی حکومت های دیکتاتوری از نوع دیگر روی کار آوردن مشتت نوکر و مترجم و مذهبی و ناسیونالیست عقب مانده در قالب طرح دموکراسی خاورمیانه امروز به سیاست بورژوازی در قبال خاورمیانه تبدیل شده است. با توجه به سیاست کنونی بورژوازی و با توجه به بحرانی که خود در غرب (بحران، کاهش معیشت و بیکاری و...) با آن دست به گریبان است، سیاستش در مقابل ایران قطعا سیاستی راست و آشکارا ضد کارگری خواهد بود. بورژوازی جهانی سعی می کند در حال حاضر با تمام قوا و با چنگ و نلن از رژیم اسلامی همه

جوره حمایت کند و مانع از انقلاب مردم بشود. اما از طرف دیگر انقلاب در ایران به یک احتمال جلی در جامعه تبدیل شده است و در این جایجایی انقلابی قدرت نیز بورژوازی نمی خواهد که بی تاثیر بماند و قطعا وارد عمل خواهد شد. بی شک سیاست بورژوازی در ایران و در مقابل انقلاب ایران انتخاب یکی از نیرو های راست اپوزیسیون است. و بنا به دلایلی که در بالا توضیح داده شد بورژوازی قطعا راست ترین نوع اپوزیسیون طرفدار غرب را انتخاب خواهد کرد. نیروی را انتخاب خواهد کرد که در گورستان بی سر و صلی کار لزان، کارگر خاموش یکی از وحشی ترین و سرکوبگر ترین نوع سرمایه داری را در ایران سازماندهی کند. این نیرو الان نیروی مشخصی در بین اپوزیسیون نیست که ما بخواهیم روی آن دست بگذاریم و بگویم که مثلا فلان حزب مورد حمایت بورژوازی خواهد بود. به این دلیل که الان نوعی مسابقه راست روی و خوش رقصی برای بورژوازی و هنر کلاه گذاشتن بر سر مردم آغاز شده است. باید دید که در روزش کدام نیرو برای بورژوازی مناسب تر است.

### چند کلمه در مورد مجاهد

امروز مجاهدین هم یکی از نیرو های هستند ما می خوانند خود را پرورده های منمسی برلی غرب نشان دهند. مجاهد که بعد از خلغ سلاح توسط نیرو های آمریکایی عملا حتی به عنوان یک نیروی سیاسی به قعر فقیرا رفت می خواهد نقشی بازی کند. تغییر مشی مجاهد از جنگ مسلحانه به رفاندوم که امروز به شعار واحد راست طرفدار غرب تبدیل شده است نشان دهنده تقلاهای این سازمان است. اما خیلی دیر به این قافله رسیدند. مجاهد آفتور منمهی و عقب مانده است، آفتور اسلام و حجاب و شرفزدگی و آیزاتید جنسی از سر و رویش می برد که عملا به یک نیروی بی تاثیر در سیاست فردی ایران تبدیل شده است. (و یک ملت طولانی لازم است تا اینچیزها را از خود دور کند). کسانی که مجاهد را آترناتیو بعضی حکومت می دانند عملا دارند به شیور مردم توهین می کنند، چون مردم دیوانه نیستند که حکومت منمهی را بیندازند و به جایش حکومت دمکراتیک اسلامی بیاورند. مجاهد یک نیروی سوخته است و در آینده نه چندان دور با متلاشی خواهد شد (کما اینکه تا حد زیادی شده است) یا به نیروهای بیابینی تجزیه خواهد شد.

### آترناتیو چه آماده است

با این اوصاف که در بالا آمد، و با توجه به تغییر شکل (و نه لزوما ماهیت) نیرو های راست اپوزیسیون در دوره انقلاب (سرنگونی که در آن اصلاح طلبان هم سرنگونی طلبی میشوند، پیوستن و تقویت یک قطب سوسیالیستی، و چپ کمونیستی کارگری ضروری است. چنین حزی الان آماده و در دسترس است. امروز بطور واقعی هر گونه تلاش چه عاملانه و چه غیر عاملانه در جهت تقویت آترناتیو مقابل یعنی راست طرفدار غرب، بردن انقلاب به پای یک سناریوی سیاه دیگر است. باید حول حزب کمونیست کارگری متحد و متشکل شد و این نظام سرمایه داری منمهی را از ریشه برداشت و ریشه زور و استثمار و پردگی و از خود بیگانگی انسان ها را خشکانید. کارگران، زنان، جوانان، این حزب شلمست!

از صفحه ۱

## راز پیروزی!

حزب و یا متصل به حزب باشند یا خیر در صدر اعتراضات و تظاهرات توده ای جای خود را پیدا کند. پیش از آنکه از رهبری حزب بر مبارزات جاری سخن بگویم، باید از رهبری کمونیست های رادیکال بر این اعتراضات حرف بزنیم. تبدیل کردن این دو به یک چیز یعنی به وجود آوردن شرایطی که در آن رهبری کمونیستی بر کل این جنبش، جز رهبری به سیاق کمونیسم کارگری، جز رهبری مطابق رهنمودها و شعارها و سیاست های حزب، معنایی نداشته باشد. و این مستلزم مبارزه برای نزدیک کردن توده معترض جامعه به حزب است. راه میان بری برای دخالت و تاثیر مثبت در مبارزات جاری در مقیاس وسیع از بالای سر اینها وجود ندارد. جایی که حزب عملا در برگزنده رهبران کمونیست است، دخالت ما مستقیم و صد در صد خواهد بود.

ما باید در تاکتیک های خود در قبال مبارزات جاری کل جامعه را خطاب قرار دهیم. حزب می کشد که هر کمونیست و هر انسان آزادیخواه و برابری طلب، که پا به عرصه رهبری مبارزات کارگران، زنان و جوانان و...

می گذارد، بخوبی نظرات و مواضع حزب را بداند. تمام تلاش ما این است که بخش هرچه وسیع تری از جامعه به صحت این سیاست ها و شعارها متقاعد شوند و در عمل بر مبنای آن عمل کنند. باید آنچه که خود، توان مادی و قابلیت اجتماعی را دیدیم، رهبری بر حرکات اعتراضی و تظاهرات ها را تأمین کنیم. رفقای کمونیست ما باید کسانی باشند که دخالت در مبارزات و پا گذاشتن جلو صحنه، کار روز و شب شان باشد. تمام راه و فن و فوت کار عملی را باید یاد گرفت. مهمتر اینکه آنچه ما باید به این توانایی ها اضافه کنیم، خط سیاسی روشن، شفافیت نظری و قدرت عملی برای کسب قدرت سیاسی، تنها در این صورت است که جامعه روی چشم ائناز و مسیر حزب غلت می خورد و خط می گیرد. دخالت حزب به مثابه یک حزب قدرتمند در رأس اعتراضات جاری نقطه ای در امتداد انقلاب است.

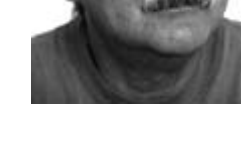
کار ما نه تنها این است که اشخاص را تا حد عضویت در حزب ارتقا دهیم بلکه آنها را در کوران مبارزه سیاسی و آموزشی علیه وضعیت موجود قرار دهیم. با این روش ما قابلیت بسیار بیشتری برای سازماندهی و رهبری کل جامعه در سطوح مختلف خواهیم یافت. به این ترتیب فعالیت حزبی و سازماندهی

# روی میز لیدر!

## گفتگو با حمید تقوایی



**جوانان کمونیست:** بعنوان لیدر حزب موقعیت حزب کمونیست کارگری را چطور می بینید؟ آخرین تحولات در حزب چیست؟ برنامه های و نقشه های شما برای فعالیت حزب چیست؟



**حمید تقوایی:** همیشه سعی میکنم از بیرون و بعنوان یک فرد غیر حزبی، و البته فردی که از فعالیتهای حزب با خبر است، موقعیت حزب را ببینم و ارزیابی کنم. این اجازه میدهد که انسان ارزیابی عینی تر و واقع بینانه تری از حزب داشته باشد. اولین چیزی که یک ناظر بیرونی مشاهده میکند وسعت فعالیتهای حزب است. حزب ما از لحاظ دامنه فعالیتهایش، حجم انتشارات و تبلیغات و کادرهای سرشناس و عرصه های مختلفی که میپوشاند، در میان نیروهای اپوزیسیون موقعیت منحصر بفردی دارد. منظور من صرفا جنبه کمی فعالیتهای حزب نیست. ما مسائل و عرصه هایی را وارد سیاست کرده ایم که قبلا سابقه نداشته است. مثل حمایت از پناهندگان و کمک به آنها و یا دفاع از حقوق کودکان، و یا کمپین های مختلف علیه سنگسار و اعدام و معانعت از پهن شدن بساط جمهوری اسلامی در خارج که اوج آن افشای کفرانسان برلین بود و یا حضور رهبران حزب در شهرهای کردستان و غیره. این نوع فعالیتهای برجستگانی آن هم از نظر کمی و هم کیفی، باعث شده که حزب به نماینده چپ در جامعه تبدیل شود. در ایران امروز هر کس از چپ صحبت میکند، حال موافق و یا مخالف، مقصودش حزب ماست. مقصودش کفرانسان برلینی ها و منصور حکمتی هاست. این موقعیت ایزدکیو حزب ماست که البته وظایف بسیار سنگینی بر دوش ما میگردد و باعث میشود هیچوقت از خودمان راضی نباشیم. ما میتوانیم بسیار فعالتر باشیم و بخصوص بعنوان یک حزب سیاسی مدعی قدرت یا به عرصه ها و مضافیهایی بگازیم که هنوز برای ما کاملا تازه و بیسابقه است.

**جوانان کمونیست:** پیش از ادامه بحث، این سوال شاید برای خوانندگان کمتر آشنا با حزب مطرح شود، کلا لیدر حزب چطور کار میکند؟ سیاست های حزب چطور تعیین میشود، فضا و مناسبات درونی چطور است؟

**حمید تقوایی:** لیدر حزب بوسیله پلنوم، یعنی نشست هر سه چهار ماه یکبار کمیته مرکزی، انتخاب میشود و مسئولیت رهبری حزب در چارچوب سیاستهای مصوبه بعهد اوست. پلنوم همچنین دفتر سیاسی را انتخاب میکند که تعیین سیاستهای حزب را بعهد دارد و عالیترین ارگان سیاسی حزب در فاصله بین دو پلنوم است. رهبری عملی و اجرایی حزب بوسیله هیات دبیران صورت میگیرد که بوسیله لیدر انتخاب میشود و به تایید دفتر سیاسی میرسد. هیات دبیران تقریبا مانند کابینه لیدر عمل میکند.

در مورد مناسبات درونی حزب میتوانم بگویم که در بهترین شرایط بعد از درگذشت منصور حکمت به سر مبریم. بعد از منصور حکمت میتوانم گفت تعادل درونی حزب و بخصوص ارگانهای رهبری آن به هم خورد و این تا حدی طبیعی و قابل انتظار بود. منصور حکمت چنان نقش تعیین کننده ای هم از لحاظ سیاسی و هم تشکیلاتی در حیات حزب داشت که غیبت او حزب را با یک خلا بزرگ روبرو ساخت. اعضای رهبری حزب باید نقش و جایگاه جدیدشان درحزب بعد از منصور حکمت را باز مییافتند و این احتیاج به زمان داشت. امروز میتوانم بگویم این دوره طی شده و همه ما سر بلند از این دوره بیرون آمده ایم. اتحاد و انسجام حزبی هنوز در سطح دوره رهبری منصور حکمت نیست (و شاید هرگز هم نرسد) اما بسیار بهتر از یکسال قبل است. و همه چیز نشان میدهد که روزیروز بهتر خواهد شد.

**جوانان کمونیست:** راجع به پلنوم اخیر بیشتر صحبت کنید. بحثی که شما آنرا با عنوان جهت گیری مطرح کردید بر چه مولفه هایی دست میگذاشت؟

**حمید تقوایی:** اساس بحث اجتماعی کردن چپ است. همان بحثی که منصور حکمت تحت عنوان حزب و جامعه مطرح کرد. جهت گیری که در پلنوم مطرح شد بر سر استنتاجات عملی مشخصی از این مبحث است در رابطه با سازماندهی گرایش چپ و سوسیالیست

در جنبش کارگری و در جنبشهای اعتراضی سایر اقشار مردم، و سازماندهی حزب بر این بستر. به نظر من یک مشکل اساسی جنبش کارگری در ایران سبک کار بسته و محفلی و در خود است. جنبش کارگری فعالین و رهبران عملی و دست اند کاران خودش را دارد، اما اینها شناخته شده نیستند، و ابراز وجود اجتماعی نمیکند. نه در سطح جامعه و نه حتی در سطح خود طبقه کارگر. این مساله در مورد جنبشها اعتراضی دیگر مانند جنبش دانشجویی و زنان و غیره نیز صادق است. فعالین چپ باید سبک کار خود را عوض کنند، باید چپ در جنبش کارگری و در دانشگاهها و در جنبش زنان و معلمان و غیره شخصیتها و انواع تشکلهای و کمیتههای خودش را داشته باشد. این امر با سبک کار محفلی و بسته و محدود و انتظار و توقع پائینی که این فعالین از خود دارند ممکن نیست. در نشریه جوانان کمونیست که بعد از پلنوم منتشر شد شما در گزارشتان از پلنوم به این مساله بعنوان جوینوریسم اشاره کرده اید که تعبیر خوبی از مساله است. من این جوینوریسم را بخشی از یک دیدگاه عمومی تر که در میان فعالین جنبش ما به گرایش «کارگر کارگری» معروف است میدانم. و جوره این گرایش، علیرغم تمام کارگر پناهی اش، ندیدن و تنزل دادن کارگران به یک صنف و ندیدن نقش سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر است. جنبش کارگری باید جلو بیاید و در جامعه عرض اندام کند و حزب ما آستین بالا زده است که این امر را متحقق کند. همانطور که گفتم صحبت در این مورد بسیار است که بخشهایی از آن در انترناسیونالهای شماره های اخیر چاپ شده و بیشک در آینده هم بحثهای بیشتری در این زمینه خواهیم داشت.

**جوانان کمونیست:** اصطلاح «جوینوریسم» را از سخنرانی منصور حکمت «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» عاریه گرفتیم. او تاکید داشت که مهمترین خطری که ما را تهدید میکند همین جوینوریسم است. مایلیم که شما هم تعبیر خودتان را بگویید.

**حمید تقوایی:** بله این اصطلاح را منصور حکمت برای رهبران و کادرهای خود حزب بکار میبرد و مقصودش ندیدن خود در قامت یک رهبر اجتماعی و سیاسی و کم توقعی و انتظار پائین از خود بود.

این در مورد فعالین چپ در جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی دیگر هم صادق است. در هر حال مساله در نهایت به این بر میگردد که چه تصویر افقی از جنبش و مبارزه کارگری و انقلابی و باطنی نقش انقلابیون و فعالین در این جنبشها داریم. آیا انقلابیون و فعالین این جنبشها افرادی ناشناخته و مخفی و بی چهره اند و فعالیت چپ و مبارزه انقلابی مبارزه ای زیر زمینی است و یا منظورمان یک جنبش اجتماعی با فعالین و دست اندر کاران و نهادها و شخصیتها و کمیتهها و تشکلهای شناخته شده است. بحث حزب و جامعه نقد نظریه اول و مدافع و مبلغ نظر دوم است. مسلما در جوامع اختناق زده ای نظیر ایران یک بخش

ازمبارزه، بخش رسما و مستقیما حریت یافته آن و یا بهتر است بگویم رابطه فعالین و نهادها و فعالین علنی با حزب، همیشه، و یا تقریبا همیشه، مخفی است. اما مساله اینست که بسیاری از فعالین و رهبران عملی این نوع مخفی کاری و رابط پنهانی با حزب را که پلیس سیاسی ده ها سال است به چپ در ایران تحمیل کرده است به کل فعالیت و فعل و انفعال چپ در جنبش کارگری و جنبشهای اقشار معترض دیگر بسط داد اند و به یک جزء ذاتی و درونی فعالیتهای خود تبدیل کرده اند. مشکل از اینجا شروع میشود. این یکی از ثمرات و فواید دیگر دیکتاتوری برای بورژوازی ایران است. سرکوب مستقیم و احتناق مداوم، در جنبش چپ سنت و غیر اجتماعی را نهادینه کرده است و تئوری هم برایش درست کرده اند. به همین دلیل وقتی به این غیر اجتماعی گری در بیرون حزب نگاه میکنیم میبینیم که مساله از جوینوریسم فراتر میرود و یک سنت و بینش جا افتاده و قبیعی را در بر میگیرد. جوینوریسم را شاید تنها بتوان انعکاس فشار اجتماعی دیکتاتوری در خودشناسی و روانشناسی فعالین چپ نامید.

**جوانان کمونیست:** با توجه به اینها فراخوان اصلی شما به فعالین حزب در داخل چیست؟ الان این فعالین به چه کارهایی باید مشغول باشند؟

**حمید تقوایی:** کار اصلی فعالین حزبی به نظر من پیاده کردن این جهت گیری جدید است. این دوستان اگر خود در زمره فعالین و دست اندر کاران جنبش معینی هستند، این بحثها مستقیما به عملکرد و شیوه فعالیت خود آنها مربوط میشود. و اگر مستقیما در این موقعیت قرار ندارند وظیفه آنها تبلیغ و اشاعه آن در ارتباطات و روابط پیرامونیشان خواهد بود. در هر حال توصیه من به همه این فعالین آنست که این بحثها را با دقت دنبال کنند، نظر خود را با ما در میان بگذارند و ببینند در حیطه فعالیتشان مشخصا چه نتیجه گیریهای عملی ای میشود از این بحث کرد. به نظر من درک و اتخاذ درست این بحث شیوه کار ما در داخل کشور را تماما متحول خواهد کرد. در اینجا این نکته را باید بازم تاکید کنم که بحث بهیچوجه بر سر علنی کردن رابطه این فعالین با حزب نیست. هویت و رابطه حزبی فعالین در شرایط حاضر و تا زمانی که تغییر اساسی ای در توازن قوا بین ما و رژیم صورت نگیرد باید کاملا مخفی بماند. صحبت بر سر نحوه ظاهر شدن فعالین چپ در جامعه و در مبارزات جاری است.

**جوانان کمونیست:** راجع به سازماندهی هرمی حزب در داخل کشور چه فکر میکنید؟ خیلی ها به ما نامه مینویسند و گله میکنند که «چرا حزب نمی آید ما را سازمان دهد»؟ جواب این دوستان را چه میدهید؟

**حمید تقوایی:** سازماندهی هرمی صرفا یک چارت تشکیلاتی نیست، ضرورت و امکان این نوع سازماندهی باید بر متن جامعه و مبارزه ای که حزب در جامعه به پیش میبرد خود را مطرح

کند. به نظر من بدرجی ای که جهت گیری اخیر حزب عملی شود بهمان میزان ضرورت ایجاد حوزه ها و واحدهای متشکل حزبی بیشتر خود را نشان خواهد داد. در اسناد مصوبه کنکره و پلنوم اخیر حزب سازماندهی حوزه های حزبی در دستور قرار گرفته است. این هنوز به معنای سازماندهی هرمی نیست. ما میخواهیم فعالین حزبی، هر که خود را حزبی میدانند، که محیط کار و یا زندگی مشترکی دارند و در روابط طبیعی و اجتماعی یکدیگر را میشناسند، دورهم جمع کنیم و بعنوان یک حوزه برسیم بشناسیم. این حوزه ها باید وظایف عینی را به پیش ببرند و در صورت ارتباط باحزب، میتوانند در فعل و انفعالات درون حزبی دخالت کنند و حقوق معینی در این رابطه خواهند داشت. من این ستوال و انتظار را که «چرا حزب ما را سازمان نمیدهد؟» کاملا درک میکنم. فعالین منفرد میخواهند جمعی کار کنند، وظایف و حقوقشان معلوم باشند و خلاصه صاحبخانه بحساب بیایند و نه مهمان حزب. ما باید به این خواست با مراعات کردن کلیه وجوه امنیتی، پاسخ مثبت بدهیم. و تشکیل حوزه ها به شکلی که گفتم قدم اول در پاسخ به این نیازست. البته این بحث هنوز در بین خود ما به تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است. ما در اولین فرصت این کار را خواهیم کرد و نتیجه را به اطلاع خوانندگان نشریه شما نیز خواهیم رساند.

**جوانان کمونیست:** چندی پیش یکی از اعضای گروه جوانان کمونیست در یاهو مطرح کرده بود که حمید تقوایی باید به گروه ما بیاید و سولاطمان را جواب دهد. نظر شما چیست؟ چطور میشود که شما بعنوان لیدر حزب بیشتر در دسترس جوانان باشید؟

**حمید تقوایی:** نمایان این دوست عزیز برای تقد و بازخواست میخواسته با من صحبت کند و یا برای رهنمود گیری! در هر حال این درخواست را تا بحال با من در میان نگذاشته بودید. من در خدمت فقط لطف کنید و وقت و تاریخش را از یک هفته قبل با من چک کنید.

**جوانان کمونیست:** و بالاخره راجع به سازمان جوانان چه فکر میکنید؟ آیا مباحث فوق تاثیر مشخصتری بر فعالیت این سازمان دارد؟

**حمید تقوایی:** سازمان جوانان یکی از پروژه های موفق حزب بوده است. نشریه جناب و پر خواننده ای دارد و این سازمان توانسته است روابط نسبتا وسیعی با جوانان در ایران برقرار کند و دلتما رویه گسترش است. بحثهای جدید مسلما میتواند در کار سازمان جوانان نیز تحول جلی ایجاد کند. جوانان، میتوانم گفت بخاطر جوان بودن، چپ و ما هستند. ما باید بتوانیم به گرایش چپ و سوسیالیست در میان جوانان یک هویت و تعین اجتماعی بدهیم. باید بتوانیم طیف نسبتا وسیعی از شخصیتها و کمیتهها و تشکلهای چپ در جنبش دانشجویی و کل جنبش جوانان در شهرها و محلات داشته باشیم. جهت گیریهای اخیر حزب راه را بما نشان میدهد. باید آستینها را بالا بزنیم و دست بکار اجرای آن بشویم.

# نامه به آرش سرخ!

## مساله شاملو نیست!

### مصطفی صابر



آرش عزیز! سال نو به تو هم مبارک! تعطیلات خوش بگذرد. میلانم تو هم دلت میخواد که اعتصاب معلمان بعد از عید هم ادامه پیدا کند و مدرسه جمهوری اسلامی تق و لقی باشد. امسال سال انقلاب است. درس همه زنگها (منجمله زنگ تفریح!) درس انقلاب است!

از تو چه پنهان دلم دارد تاپ تاپ میکند که از جواب من خوشت نیاید، یا لااقل از بعضی بخش ها خوشت نیاید. اما همان چیزی را میگویم که به آن اعتقاد دارم. در ضمن جواب به ناگزیر طولانی و قدری شاخه به شاخه میشود و امیدوارم خسته نشوید. بگذار به ترتیب مسائلی که تو طرح کرده ای پیش بریم.

### درگذشت مهدی فتحی

به سهم خود از مرگ مهدی فتحی عمیقاً متألمم. درگذشت او را به بازماندگانش بخصوص به دختر زیبایش (من فقط از قول تو نمیگویم) و دوستان و دوستانانش تسلیت میگویم. من البته فتحی را چندان نمی شناسم. سالها پیش در دانشکده هنرهای دراماتیک طراحی صحنه میخواندم. با اهل تئاتر کمی سر و کار داشتم. تنها بازی ای که در تمام تجربه دین تئاترهای مختلف بروشنی در ذهن دارم بازی فتحی در نمایش «در اعماق» از کورکی است. (اگر اشتباه نکنم همین اسکویی کارگردانی کرده بود). او چنان قوی بازی کرد که من هنوز حرکات او در روی سن را بخاطر می آورم. (به شوخی به دوستان میگفتم این روسه لامذهب عجب فارسی رو خوب حرف میزد!)

راجع به ارزش هنری کار فتحی باید متخصصین و آشنایان با او بنویسند. نوشته تو را نیز بعنوان نظر تو چاپ میکنیم. (همانطور که مثلاً در مورد مرگ ویگن نوشته دوستان اسعد کوشا را چاپ کردیم) نشریه جوانان کمونیست و یا سازمان جوانان کمونیست در اینگونه موارد موضع رسمی ندارد. یک انسان درگذشته، خوشنام بوده، کارهای خوبی کرده و نویسندگی مطبوعاتی مینویسد و ما هم با توجه به مقبولات نشریه چاپ میکنیم. شاید نوشته تو را عمداً مایل بودم چاپ کنم چون آخر نوشته مرا خطاب قرار دادی و نمی خواستم بحثی که ما در زمینه جنبش های سیاسی در ایران داریم (و همچنانکه بارها قبلاً گفته ام این نکته اصلی مورد اختلاف ماست) با هیچ چیز دیگری مخلوط شود. در مورد ارزیابی شخصی ام از فتحی من نمی خواهم حتی در این باره که جایی (فکر کنم سایت بی بی سی) خواندم که او نقش «عمرو عاص» در «سریال امام علی» را خیلی خوب بازی کرده! قضاوت خاصی بکنم. صاف و ساده اطلاع درستی ندارم. گرچه فکر میکنم هم تو و هم من و هم ایحاناش دختر زیبای فتحی برای این رژیم و امام اش پسیزی ارزش قائل نیستیم و قوه ابتکار و خلاقه مان را تماماً علیه آن بکار میگیریم.

# خیلی باهم حرف داریم!

## جوانان کمونیست و شاملو

### آرش سرخ، تهران

مصطفی جان سلام! سال نو مبارک! امیدوارم سال ۸۳ سال ما باشد. راستش مدتی است میخوام صحبت کنم و نمی شود! این نشدن مران عذاب داده و حالا وقت بلی نیست (در تعطیلات هستم و وقت دارم) که کمی برایتان بنویسم. در ضمن مطلبی راجع به حادثه وحشتناک و اسفباری که رخ داد، مرگ مهدی فتحی استاد بازیگری، مینیوسم که لظفا در شماره هفته بعد چاپ کن!

مصطفی جان! کلی کار داریم. باید این نشریه را بهتر کنیم و البته در این راه باید چلنج عقیده هایمان با هم راه یفتند تا ببینیم چه میگویم. راستش خیلی دوست دارم بزودی و در این سال جدید، جوانان نشریه دیگری شود. نشریه ای که آن چیزی که ما جوانان کمونیست میخوایم چاپ کند. در زیر بطور مستقیم اشاره دارم به مطالبات! این چیزهایی که میگویم حاصل صحبت با ۷۱ خواننده مجله (و نه طرفدار) است که همگی کمونیست و رادیکال هستند. خیلی دوست دارم محترم شمرده شود!

فقط اینرا هم بگویم که این حرفها به این معنی نیست که جوانان تا بحال بد

۱. کمونیست های تاریخ به نظر شما چرا نباید هر ماه ۱ یا ۲ بار یک صفحه بررسی کسانی که نام خود را کمونیست گذاشته اند (کاری به این که چه نوع کمونیستی بودند نداریم) باشد؟ منظور من همه است. از مارکس و انگلس تا لنین و تروتسکی، از مانو تا چه گوارا، از کاتوسکی تا لورکامبورگ، از جزئی تا حکمت! همه و همه. مصطفی جان اگر مخالفت کنی باید بگویم که در کار تکثیر جوانان دلسرد میکنی! من نگفتم تعریف، نگفتم مدح، گفتم بررسی! یعنی صحبت از زندگی آنها و دیدگاه حزب راجع به آنها! جوابت را در این مورد حتماً بده!

۲. ادبیات. من مهمترین مشکل حککا رو تهی بودن از ادبیات هنری میدونم! به راستی این ادبیات چیست که اینچنین جادووار بر انسان اثر میگنارند؟! ادبیات ارتباط است از هرگونه آثاری که بتواند بر انسان اثر بگذارد یعنی بر حس انسان! مصطفی جان، جوانان باید خیلی بیش از اینها بر از ادبیات باشد! اما متأسفانه ادبیات هنر از شما آشنا نشده بود. خلاف قیقه برگان کمونیست!

۳. سینما! میتوان هرچند وقت یک بار جای معرفی کتاب به ترانه را با فیلم

من راجع به شاملو اینها را میگویم، هر کوم را قبول داری بگو!  
۱. مبارز، کمونیست و انترناسیونالیست بود!  
۲. ضد عرفان و شرقدگی و پان اسلامیم و ناسیونالیسم و حامی گرایی و هرگونه ملی گرایی بود.  
۳. در جمهوری اسلامی و زیر چنگال آن هرگز کوتاه نیامد!  
۴. مقالات زیادی در نشریه خود راجع به کمونیستها نوشت!  
۵. شاملو (مثل حکمت) در مقاطع تاریخی، موضوعی رادیکال و انسان دوستانه ای گرفت! اعلام کرد انقلاب سفید دورعین است، سال ۵۷ گفت که رهبر خمینی نیست، سال ۵۸ گفت که مبارزه اصلی زنان بر سر حجاب است، سال ۷۶ گفت خاتمی سنگ زرد برادر شغال است. و خلاصه در برابر هیچ شعبده بازی رژیم کوتاه نیومد!  
۶. او مردمی است! هیچ کمونیستی نیست که از خواندن اشعار او تاثیر نگیرد! او بهترین شاعر تاریخ زبان فارسی و یکی از بهترین شاعران تاریخ جهان است! مردم ایران بسیار دوستش دارند!

مصطفی جان! بیصبرانه منتظر جوابم. ایشالله که مثبت باشه! میخوام به دوستانمان اثبات کنم که در مورد حککا اشتباه نکردم! و به شما هم ثابت کنم در مورد شاملو اشتباه نکردی!  
مصطفی جان! اینها پیشنهادات من بود. خیلی دوست دارم سریعاً با هم سر چگونگی آنها بحث کنیم  
و در ضمن راجع به شاملو! راستش نمی دونم کجای نامه حکمت را قبول داری! من اصلاً کاری به آن نامه ندارم!

## اتفاقی هولناک!

### به مناسبت درگذشت مهدی فتحی آرش سرخ تهران

از میان چند هزار انسانی که هر روز پا به این کره خاکی می گذارند، تعداد بسیار محدودی هستند که در فنی چنان استاد شوند که گویی از ابتدا به قصد آن فن پدید آمده اند! و از میان هزاران بازیگر شاغل در کشورمان هم نمی توان تعداد زیادی بازیگر پیدا کرد که چنان در فن خود صاحب سبک و استاد باشند که بتوانند هم شانه غول های بزرگ جهان نمایش، بایستند! مسلماً مهدی فتحی صاحب این ویژگی ها بود! فتحی آن چنان در فن بازیگری استاد بود که می توان گفت اگر به حق خود می رسید. سرلرئس البیوه می بایست در مقابلش کلاه از سر بر می داشت! جایی از دست رفتن فتحی بسیار و بسیار می شود که چند نکته را بدانیم! مهدی فتحی علیرغم کارنامه بسیار پر بار تئاتری خود. که بازی در بهترین آثار نمایشی دنیا را در بر دارد، هرگز نتوانست اثری به یادمانندی و ماندگار در سینما ارائه دهد. مشکلات پیاپی زندگی اش که خود سوزی همسرش هولناک ترین آنها و مشکلات مالی همیشگی ترین آنها بود، هرگز به او اجازه نداد تا در فیلمی در خور نام و لیاقت خود بازی کند. او در دوران فعالیت سینمایی اش تنها در بیست اثر بازی کرد. که بیشتر آنها فیلم های خوبی نیستند و در چند تا از آنها گوشه هایی از مهدی فتحی تئاتر را به نمایش می گذارند. اما هیچکدام از آنها اثری ماندگار برای استاد

نمیستند! شاید بزرگترین ضعف تئاتر همین عدم ماندگاری هنرمندان اصلی اش (بازیگران) باشد. باری، چه بسا اگر فتحی چند سال دیگری زنده می ماند. می توانست در اثری به یادمانندی بازی کند و نام خود را بیشتر جاودانه کند ( هر چند در همین کارنامه کوچک سینمایی او نیز می توان فهمید فتحی کیست! در زن خون آشام، تحفه ها، کشتی آنجلیکا، آدم برفی، اعتراض و پرند ای از قفس پرید! گوشه ها و تنها گوشه هایی از مهدی فتحی. استاد مسلم بازیگری. نمایان می شود.) مسلماً تاسف اصلی گریه (منظور نویسند است!) هم برای خودش است! زیرا می داند دین چند بازی واقعی را از دست داده است. معلوم نیست چقدر باید انتظار کشید تا کسی مثل فتحی در آسمان نمایش و سینمای ایران طوع کند. و دیگر تاسف بزرگ ما، برای مهرگان است! دخترک ناز فتحی همان کرت بی نویبان (مانندگار ترین تئاتر فتحی پس از انقلاب) که در نونهالی مادرش را از دست دارد، اکنون باید داغ قتلان پدر ببیند! و آن هم چه پدری. از نا منظم بودن افکارم معذرت می خواهم، یکبار دیگر تسلیت فتحی را به همه عاشقان سینما و نمایش و به دختر زیبایش، مهرگان عزیز تسلیت می گویم. از آنجا که مهدی فتحی. مانند بقیه آدم حسابی ها، ستایش گر مارکس و کمونیسم بود. این متن را برای آقای صابر سردبیر جوانان کمونیست، نیز میفرستم! بعد نیست که از چاپ صرف نظر کنند، اما به هر حال جوانان کمونیست در صف سوگوران فتحی قرار خواهند داشت.

## نامه به آرش سرخ!

مشهور شده اند) به این ترتیب که تو پیشنهاد میکنی فکر نکرده بودم. در نظر بود که یک بار بحث مفصلی در مورد استالین بیاوریم. (چرا که خیلی ها او را به کمونیسم و بورژوازی نئین می بندند و باید در مورد او تصویر روشنی داد). کوروش مدرس قوی اولیه اش را داده است تا در این مورد کمک کند. شخصاً در فکر بودم راجع به چه گورلا بنویسم. چرا که او شخصیتی محبوب و دوست داشتنی و مطرح است. همینطور شاید در مورد پلوت (که او را هم بنحو عجیبی به کمونیسم می بندند). اما پیشنهاد تو جامع تر و معقول تر است. همچنان که همه خوانندگان و بورژوازی و دوستانی که در باره شخصیت های چون لورکامبورگ، زتکین، تروتسکی، کائوتسکی، پلخانف، بیل، ملان، هوشی مین، گرامشی، کاسترو و غیره و همینطور چه های سرشناس ایران، از سلطان زاده و عموغالی تا جزئی و احمد زاده مطالعات جلی دارند میخوانم که با ما تماس بگیرند. واضح است که ما میکوشیم تمام این شخصیت ها را بنحو واقعیه و بعنوان شخصیت های جبرش های سیاسی و فکری معین مورد بررسی علمی و کمونیستی قرار دهیم. در مورد مارکس، انگلس، لنین و حکمت، موضوع فرق میکند. ما اینها را رهبران مسلم کمونیسم کارگری میدانیم. باز از تو می پذیرم که باید بنحو مناسبی این رهبران را معرفی کرد... اما اینکه از همین هفته بعد چنین چیزهایی شروع میشود یا نه، اینرا نمی توانم قول دهم. اینجاست که بحث اساسی تری مطرح میشود که مدتی است فکر مرا مشغول کرده است.

ببینید این نشریه جوانان کمونیست است. همانقدر که قرار است نشریه امثال تو آرش عزیز باشد، در همانحال نشریه سازمان جوانان کمونیست است که برنامہ و اهداف خاصی دارد. (به استناد این سازمان در سلط ما رجوع کنید). فقط به عنوان یک ملاحظه (و فقط یکی) حجم و اندازه نشریه را در نظر بگیرد. این نشریه فعلاً قرار نیست یک نشریه اینترنتی باشد. قرار است اعضا و فعالین این سازمان (مثل خود شما) هر هفته صدها نسخه آنرا چاپ و توزیع کنند. به نظر ما اگر بخواید بیش از ۸ صفحه باشد، چاپ و تکثیر کاغذی (و حتی انتقال اینترنتی) آنرا با مشکل روبرو میکند. و اگر قرار است ۸ صفحه باشد، باید علاوه بر بخش های مربوط به ادبیات و هنر، بخش آموزش مارکسیسم و مباحث منصفان حکمت را هم داشته باشد. قبل از همه اینها این یک نشریه سیاسی و ارگان سازمانی است که میخواهد نیروی عظیمی را در سطح جامعه جا به جا کند، در نتیجه باید صفحاتی را به مباحث سیاسی، به رهنمودهای روز و عملی و فراخوانهای سازمان جوانان و همینطور حزب اختصاص دهد. این نشریه باید مقدمات بتواند جنبش ما و حزب ما و سازمان جوانان را از لحاظ سیاسی و مبارزاتی نمایندگی کند تا بتواند به آموزش و فرهنگ و غیره بپردازد. ما هدف خود را بر مهمترین ایزر تغییر جامعه یعنی قدرت سیاسی متمرکز کرده ایم. پس سوال اینست که صفحات نشریه چگونه باید

تقسیم شود. نباید بخش فرهنگی و هنری غالب شود. حتی بخش آموزشی هم نباید غالب شود. ولی در عین حال باید ترکیب مناسبی از همه اینها باشد. حجم و فرمت تنها یک مشکل است که باید به دقت به آن پرداخت.

مساله جلی تر اینجا مطرح میشود: این نشریه برای انجام وظایفش باید روی چه چیزی متمرکز شود. وقتی من سردبیری این نشریه را بعهده گرفتم ما جهت گیری هالی را معلوم کردیم (به شماره ۱۰۵ رجوع کنید) که تا به امروز راهنمای ما بوده است. ما کوشیدیم تا این نشریه را به طرف حساب جلال های فکری در بین جوانان تبدیل کنیم. به نظر من این جهت گیری هنوز همچنان به قوت خود باقی است و هنوز خط و جهت اصلی نشریه را تعیین میکند. با این تفاوت که حالا باید روی خود این جلال فکری و عرصه های آن دقیق شد. به نظر من باید یک جمع بندی از فعالیت صد شماره اخیر جوانان کمونیست ارائه داد و بر آن مبنی جهت ها را دقیق کرد. در این مورد ما بحث های بیشتری دارم که اگر اجازه بدهید اینجا وارد نشوم و آنرا به یک فرصت دیگر بسپرم.

فعلاً میتوانم همینقدر بگویم که به نکاتی که گفته ای مجموعاً سمپاتی دارم و میکوشیم در چهارچوب فعلی نشریه به آن نزدیک شویم. اما آن «خانه تکانی» نشریه که هنوز باید به آن بپردازیم امکان نداشته تا جوانان کمونیست شکل و شمایل نهایی خود را پیدا کند. من بازم از خوانندگان دعوت میکنم که مثل تو نظراتشان را برلمان بنویسند. در ضمن در مورد رای گیری هم لطف کن بیشتر توضیح بده و یکی دو تا مثال بیاور. در مورد عکس هر جا عکس جالبی دیدی لینکش را برای من بفرست. در مورد ادبیات هم بعد از دریافت نامه تو دو سوال را در برابر برخی اعضای کمیته مرکزی گلشتم تا ببینی که کمونیست های کارگری تا چه حد با ادبیات قهر اند یا آشتی!

### نامه حکمت حکمت نامه

آرش جان من بخاطر تو برای چندمین بار نامه حکمت در مورد شاملو را خواندم و بیش از پیش به صحت آن معتقد شدم. این نامه (در شماره ۱۰۳ چاپ شد) نکات اساسی را به بهانه شاملو در باره رابطه حزب و هنر و فرهنگ، نقش ویژه شاعران در فرهنگ سیاسی و سنتی ایران، جنبش ملی اسلامی و اپوزیسیون سنتی ایران بر میسازد که به نظر من خیلی مهم و کلیدی اند. شما بهتر است بگوئید کجای آن نامه را قبول ندارید تا وارد بحث شویم. تاکید کنم که جوهر نامه حکمت اینست که حزب به مثابه حزب در مورد این یا آن شاعر موضع نمی گیرد و نباید بگیرد. قبول داشتن یا نداشتن، دوست داشتن یا نداشتن آن شاعر و هنرمند و غیره سبب عضویت یا عدم عضویت در یک حزب نیست. اینها همه مسائلی است که خارج از حیطه حزب قرار میگیرد. البته یک حزب طبعاً به یک جنبش سیاسی و اجتماعی معین تعلق دارد، اما حیطه فرهنگ و هنر را نمی شود خطی و مستقیم به حیطه سیاست و فعالیت حزبی وصل کرد. نامه حکمت میخواهد این نکته را نشان دهد که چطور حزب کمونیست کارگری با سکوت خود در قبال مرگ شاملو کوشید مرز خود را با جنبشی که شاملو

## جوانان کمونیست ۱۲۵

یکی از ارزشمندترین هنرمندان آن بود چنانچه نگه دارد. قضاوت خاصی در مورد شاملو نکرد. محترمانه اعلام کرد که به آن جنبش معین که از رئیس جمهور تا تمام نیروهای اپوزیسیون ملی اسلامی راست تا چه حول گرامیباشت شاملو به حرکت درآمده بودند، تعلق ندارد. در حالیکه در همانجا حکمت تاکید میکند در اهمیت هنری و ادبی شخص شاملو نویسندگان و اعضای حزب با امضای خودشان بایست مینوشتند باید بنویسند. آن نامه اتفاقاً تا آنجا که به شاملو بعنوان یک شخص و یک شاعر برمیگردد سرشار از احترام و تحسین است اما دارد درکهای سیاسی معینی را و فشار جنبش معینی را بر ما نقد میکند و راه نشان میدهد. فعلاً بحث در باره نامه حکمت را همینجا رها میکنیم و به سوالات مشخص تو می پردازم.

### چند نکته در باره شاملو

نظر شخصی ام را در باره شاملو میگویم. هر رفیق حزبی دیگری (از جمله خود تو آرش عزیز) میتواند نظر دیگری داشته باشد. شاملو قطعاً انسان شریف و مبارزی بود. تا آنجا که من اطلاع دارم هیچگاه با جمهوری اسلامی سازش نکرد. (بر خلاف خیل وسیعی از شعرا و نویسندگان) باز تا آنجا که من میدانم او هیچگاه به ختمی لیبک نگفت و جنبش اصلاحات او را تحویل نگرفت. (باز بر خلاف خیل وسیعی از شعرا و نویسندگان). هرچند نمی دانم کجا رسماً و صریحاً و علنی علیه ختمی حرف زده باشد. تا آنجا که میدانم شاملو به آخوند جماعت و اسلامی های حاکم دلخوشی نداشت و از شعرهایش معلوم است که از آنها بیزار و متنفر است. هرچند میدانم که او در رسای اسلامی های دیگری (مجاهدین خلق) شعر گفته است. شاملو بدیست به موسیقی سنتی و رسم عزا و خلسه آن هجوم برد. اما نمی دانم او چقدر فرهنگ خزینه و بوی خوش ناپاله که رمانهای امثال دولت آبادی را معطر کرده است نقد داشت. در نتیجه از نقد جلی و پیگیری او به شرفزدگی بی خبرم. راجع به عرفان هم میدانم که شاملو برای مولوی احترام زیادی قائل بود. (راستی تسلط مولوی بر شعر و زبان فارسی ستودنی است) اما با عرفان او چه مرزینی داشت؟ اینکه شاملو مارکس را دوست داشت و تکریم میکرد، اینکه در باره کمونیستها نوشت جای هیچ تردیدی نیست. ولی جلی هم (در یک مصاحبه در سوئد، که متن آنرا در جوانان چاپ کردیم) تجربه بلشویکها و لنین را تماماً (البته بدون ذکر نام) به استالین و استبداد و خشونت می بندد و با تلخی و گردنگی از آن صحبت میکند. اینکه در سال ۵۷ گفته «خمینی رهبر نیست»، را نمی دانستم. علنی و در سطح جامعه گفته است؟ دوست دارم منبع آنرا بخوانم. بهرحال رفتن زرق زرق خمینی در آن سال موضع رادیکالی بود. در مورد حجاب در سال ۵۸ نیز عیناً همین حرفها را باید تکرار کنم. اینکه شاملو علیه هرگونه ملی گرایی بود، چنین نظری ندارم. او بی شک علیه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی بود. حمله شجاعانه او به شاهنامه پرستی و کلا این نوع ناسیونالیسم را ارج میگویم. در ضمن من نقد در خودی به شکل حساسه سرایی ندارم. این یک شکل ادبی باستانی است که جای خاص خود را دارد. هرچند

آن تمایل داشته است ولی جزو آن بوده است. در عین اینکه همیشه بین فرد و جنبش تمایزی هست، و در مورد شاملو این تمایزات حتی به نفع فاصله گرفتن پیش از پیش از مرکز جنبشی که در دامان آن پرده شده می باشد، اما ما شاهد یک نقد عمیق و سیستماتیک و یا بریدن عملی او از آن جنبش نیستیم. تعلق یک فرد به یک جنبش هم موضوعی عینی و ایزکتوی است. ما در جریان مرگ شاملو دیدیم که چطور از راست تا چپ جنبش ملی اسلامی به حرکت درآمد و وی را محترم شمرند. به زبان ساده، شما نمی توانید به توده ای به فلبی به مجاهد بگوئید خیر شاملو شاعر شما نبود. شاملو در عین حال شاعر آنها بود. گو اینکه

### «انقلاب سفید» کدام موضع؟

مورد «انقلاب سفید دروغین بود» راستش، موضوع جالبی است. اگر تاکید روی کلمه «انقلاب» باشد واضح است که تحولات سالهای ۴۰ انقلاب نبود، رقم بود. اما بعنوان رقم دروغین که نبود، خیلی هم واقعی و تعیین کننده بود. سرمایه داری ایران به مفهومی که ما امروز میشناسیم در پی آن رقمها متولد شد. تا آنجا که من میدانم چپ ایران در آن سالها (چه گروههای سیاسی و چه روشنفکران) توانست موضع انقلابی و مارکسیستی در قبال آن رقم ها اتخاذ کند. شاه در واقع شعارهای اصلی جناح چپ اپوزیسیون (اصلاحات ارضی، حق رای برای زنان و غیره) را تحت توصیه های بورژوازی جهانی بست گرفت و دست به رقم زد. در نتیجه این رقم ها چپ خلق سلاح شد و بجای اینکه سوسیالیسم و نقد مارکسی سرمایه داری را در مقابل اصلاحات شاه بکار داد و به پیشاز یک انقلاب سوسیالیستی در ایران بود (انقلاب ۵۷ میتوانست چنین باشد) به ضد غربگرایی و سنت و ضد مدرنیسم چرخید و در بهترین حالت همه «انقلابیگری» خود را به مبارزه علیه «شاه سگ زنجیری امپریالیسم» و نظایر این خلاصه کرد. یک موضع ناسیونالیستی. یک اعتراض بورژوازی محلی و خودی علیه بورژوازی جهانی و امپریالیسم که داشت سرمایه داری ایران را مطابق نیازهای سودآوری امپریالیستی مستقر میکرد و بسط و گسترش میداد. همین موضع ناسیونالیستی و بورژوازی یک سبب اصلی شد که کل این چپ (چه پرهی آن، توده ای ها، و چه جوانهای آن، فلبی) به همراه جنبشی که به آن تعلق داشت (همان جنبش ملی اسلامی، همان اپوزیسیون سنتی ایران) زیر علم خمینی و شعار «استقلال» است و برود. من سوالم از تو اینست که نقد شاملو به «انقلاب سفید» از کدام دست بود؟ انقلابی، سوسیالیستی، ملدن و آزادیخواهانه؟ یا از موضع چپ خلقی و ملی و ضد استبدادی؟ (من سوال میکنم چون حقیقتاً اطلاع دقیقی از حرفها یا موضع شاملو در این رابطه ندارم).

### کمونیست، فرد و جنبش

بنظر من کمونیست تعریف سوزیکتوی و ایدئولوژیک ندارد. تعریف ایزکتوی، جنبشی و سیاسی دارد. من به آنجا نوسوت بودن، سوسیالیست، عدالتجو و آزادیخواه بودن شاملو تردید ندارم. برای این صفات میشود نمونه آورد. ولی کمونیست یعنی که کسی عضو جنبش برای نابودی پردهای مزدی است. (مارکس در ایدئولوژی آلمانی میگوید یعنی عضو حزب کمونیست!) من هیچ دلیل قانع کننده ای نمی بینم که شاملو را جزو این جنبش قرار دهم. بر عکس جنبشی که شاملو تاریخاً به آن تعلق دارد همان جناح چپ جنبش سنتی اپوزیسیون ایران است. شاملو از لحاظ سیاسی در مجموع با این جنبش بالا و پایین رفته و به نظر میرسد همواره به چپ ترین و رادیکال ترین گرایشات

چپ ایران در آن سالها (چه گروههای سیاسی و چه روشنفکران) توانست موضع انقلابی و مارکسیستی در قبال آن رقم ها اتخاذ کند. شاه در واقع شعارهای اصلی جناح چپ اپوزیسیون (اصلاحات ارضی، حق رای برای زنان و غیره) را تحت توصیه های بورژوازی جهانی بست گرفت و دست به رقم زد. در نتیجه این رقم ها چپ خلق سلاح شد و بجای اینکه سوسیالیسم و نقد مارکسی سرمایه داری را در مقابل اصلاحات شاه بکار داد و به پیشاز یک انقلاب سوسیالیستی در ایران بود (انقلاب ۵۷ میتوانست چنین باشد) به ضد غربگرایی و سنت و ضد مدرنیسم چرخید و در بهترین حالت همه «انقلابیگری» خود را به مبارزه علیه «شاه سگ زنجیری امپریالیسم» و نظایر این خلاصه کرد. یک موضع ناسیونالیستی. یک اعتراض بورژوازی محلی و خودی علیه بورژوازی جهانی و امپریالیسم که داشت سرمایه داری ایران را مطابق نیازهای سودآوری امپریالیستی مستقر میکرد و بسط و گسترش میداد. همین موضع ناسیونالیستی و بورژوازی یک سبب اصلی شد که کل این چپ (چه پرهی آن، توده ای ها، و چه جوانهای آن، فلبی) به همراه جنبشی که به آن تعلق داشت (همان جنبش ملی اسلامی، همان اپوزیسیون سنتی ایران) زیر علم خمینی و شعار «استقلال» است و برود. من سوالم از تو اینست که نقد شاملو به «انقلاب سفید» از کدام دست بود؟ انقلابی، سوسیالیستی، ملدن و آزادیخواهانه؟ یا از موضع چپ خلقی و ملی و ضد استبدادی؟ (من سوال میکنم چون حقیقتاً اطلاع دقیقی از حرفها یا موضع شاملو در این رابطه ندارم).

کدام اثر ناسیونالیسم؟ در مورد اثر ناسیونالیست بودن شاملو نیز مطمئن نیستیم. فوراً اضافه کنم که شاملو بی تردید نوعی جهان وطنی و وری خاک میهن دین را نمایندگی میکند. راستش در این دوره و زمانه بسیار سخت است که جهانی فکر نکند. همه ایدئولوژیها و حتی گرایشات ناسیونالیستی نیز مجبورند به خود تعبیر و اقی جهانی بدهند. پایه مادی این مساله خود مناسبات بورژوازی است که مبنای کارش از یکسو بازارهای ملی و محلی و تقسیمات کشوری است ولی در عین حال بازار جهانی را بوجود آورده و هم اکنون شدیداً دارد جهان را به یک دهکده مرتبط به هم تحت تسلط سرمایه جهانی تبدیل میکند. بنظر من جنبشی که شاملو درون آن نشو و نما یافت، بورژوازی چپ آن، آغشته به ناسیونالیسم جهانسومی و ناسیونالیسم خلقی (ناسیونالیسمی که تحت نام دفاع از توده های فقیر و تحت ستم در مقابل امپریالیسم غارتگر و تجاوزگر منافع بورژوازی و خرده بورژوازی را نمایندگی میکند) است. این ناسیونالیسم در عین حال «اثر ناسیونالیسم» خلقی خود را دارد. «فقههای جهان متحد شوید» شعار این ناسیونالیسم خلقی و جهانسومی است. این نوع صفحه ۸

## ادبیات: دو سوال خصوصی!

نامه آرش سرخ در این شماره را اگر ملاحظه کنید، جایی در باره ادبیات صحبت میکند و اینکه گویا حزب ما رابطه خوبی با ادبیات ندارد. من البته مساله را اینطور نمی بینم. اینجا هم فعلا نمی خواهم وارد معقولات بشوم. نامه آرش این ایده را به من داد که دو سوال زیر را با برخی رفقای کمیته مرکزی حزب طرح کنم و از آنها خواستم بسیار کوتاه جواب دهند:

۱) ادبیاتی که مطالعه کرده و می کنید کدام است؟ مهمترین هایش را اشاره کنید.  
۲) کدام اثر ادبی بیش از همه روی شما تاثیر گذارد و چرا؟

شاعر زن سوئدی هم خیلی شعر میخوانم. مثل فروغ فرخزاد است. کتابهای هاری پوتر را با دخترم خوانده ام. کتابهای ادبیات کودکان و جوانان را به دلیل شغلم که معلمی است خیلی دوست دارم و مطالعه میکنم. (۲) بدون شک جان شیفته رومان رولان. چندی پیش این کتاب را به زبان سوئدی هم خواندم. نسخه ای که از آن را در یک دستفروشی پیدا کردم. این کتابی است که روی من در دوران قبل از قیام ۵۷ در ایران تاثیر بسیاری گذاشت. با وجود گذشت زمان و زبان دیگر و زمانی دیگر هنوز برابم بسیار جالب بود. دلیل آن ترجمه خوب آن به فارسی و دیگر به جز اینکه از تغییر و تحولات اجتماعی خاصی صحبت میکند، از انسانها و روابط شان، عشقشان، و زندگی شان میگوید. به این لحاظ برای من بسیار خواندنی و جذاب بود.

### ایرج فرزاد

۱) من شیرین ترین دوران زندگی و ورود به دنیای سیاست و فعالیت اجتماعی را از اوائل سال ۱۳۴۷، که سال دوم تحصیل در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران را میگذراندم با خواندن رمانها آغاز کردم. تقریباً تمامی رمانهای بالزاک را خواندم، و نیز مهمترین و معروفترین کتابهای رومن رولان را مثل جان شیفته. برخی کتابهای جک لندن و نیز کتاب سرخ و سیاه استنادل. بعدا وارد خواندن رمانهای قدری «سیاسی» تر مثل شکست فادیف و فوتنامارا شدم. علیرغم شهرتی که از کتاب مادر ماکسیم گورکی بعنوان یک کتاب «غیرقانونی» و «قاچاق» داشت، من نه از سبک آن و نه از محتوای آن کتاب زیاد تاثیر نگرفتم. و این فقط احساس کنونیم و نوعی

### پروین کابلی

۱) من در سالهای اخیر بیشتر کتابهایی به زبان سوئدی مطالعه کرده ام و این کتابها بسیار متنوع بوده اند. از رمان خوانی تا نوبل های کوتاه پلیسی. این نوع کتابها را معمولا در هنگام تعطیلات و سفر و یا در اتوبوس و قطار به هنگام رفتن به سرکار با خود دارم و مطالعه میکنم. به طور نمونه هم اکنون کتاب خانه ی دیوانه اثر کارین فوسیم را میخوانم. این کتاب با فیلمی که در دهه ۷۰ میلادی ساخته شد بنام پرواز بر آشیانه فاخته مقایسه شده است. از Emre krete که در سال ۲۰۰۲ جایزه ادبی نوبل را برد. از این نویسند چند کتاب خوانده ام و نوشته هایش را بدلیل تشریح سرگذشت انسانها دوست دارم. از کارین بویه

نگرش انتقادی به گذشته نیست، همانوقت احساسم این بود که آنها «خشک» و بیش از حد ادبیات و هنر را قالبی کرده اند. برای شعر هم چنین احساسی، البته نه به روشنی فعلی، داشتم، نوعی بیگانگی و دوری از رودر روئی صریح و آشکار با مسائل اجتماع را در آنها میدیدم. زبان استعاره ای و آمیخته به نوعی تقدس سنت گرایی و گذشته پرستی برای اعتراض به اوضاع دوره شاه، جنبه ای که بر دل بنشیند را در من ایجاد نکرد. از شما چه پنهان یک مشکل دیگرم این بود که آنها را نمی فهمیدم، فکر میکردم برای یک عده خاص نوشته میشوند.

۲) کتابهای بالزاک! بعدا که به مطالعه آثار مارکسیستی روی آوردم فهمیدم که مارکس از رمانهای بالزاک تعریف کرده بود. شاید باورتان نشود، اما من کتاب هیجده برومر مارکس را یک کتاب غنی از نظر ادبی و هنری نیز یافته ام. این سبک در واقع هنری و ادبی جذاب بکار گرفتن زبان و لحن اجتماعی را من در بسیاری نوشته های منصور حکمت نیز دیدم. من در آن کتابها (بالزاک) به زمینه های شناخت اجتماع، روانشناسی اجتماعی و عمومیت آنها برای هر جامعه ای که به مناسبات سرمایه داری وارد شده بود دست یافته ام. راستش در دورانهای اولیه ورود من به عالم سیاست و فعالیت اجتماعی رمانهای «سیاسی» گرچه شهرتی ناشی از ممنوعیت آنها در دوره اختناق سلطنتی داشت، در من شوقی ایجاد نمیکردند. شاید هم شناس آوردم که بالزاک من را جذب کرد و مایه فکری نگرش به مسائل اجتماع را در ذهن ریخت و زمینه و حلقه ارتباطی غیر مستقیم با مارکس و منصور حکمت را در زندگیم پایه ریزی کرد.

### سهیلا شریفی

انگلیسیها معمولا وقتی با کسی آشنا میشوند، یکی از سوالهای اولیه

اشان این است: سرگرمی مورد علاقه اتان چیست؟ جواب من همیشه بلا استثنا این است: مطالعه. و این خواندن حتی از زمان بچگی بهترین سرگرمی من بوده است. میتوانم ساعتها در دنیای غریب و نا آشنای کتابها خودم را محبوس کنم و به همراه شخصیتهای این رمانها سفر کنم، با آنها بخندم و شریک غمشان شوم. کاراکترهای اصلی بعضی از اثرهای بزرگ ادبی مانند آنت در کتاب جان شیفته در سالهای بحرانی نوجوانی به اندازه دوستان نزدیک در زندگی من نقش بازی کرده اند. این کتاب و شخصیت قوی و سازش ناپذیر فهومان اصلی آن آنت شاید بیشترین تاثیر را در شکل گیری شخصیت من بعنوان یک زن مبارز و فعال داشته است.

ادبیات نویسندگان روسی مانند دن آرام و جنگ و صلح و شکست را هم زمانی خیلی دوست داشتم و آنها را با علاقه میخواندم. آثار نویسندگان بزرگ انگلیسی را هم خواندم. اما از شما چه پنهان زیاد از آنها لذت نمی برم. شکسپیر و چارلز دیکنز بنظرم خسته کننده و ناراحت کننده هستند و هنگام خواندنشان مجبورم بعضی از قسمتها را رد کنم. خواندن جین اوستین (یکی از مشهورترین نویسندگان کلاسیک زن انگلیسی است که مطمئن هستم خیلی از کتابهایش به فارسی ترجمه شده اند) لذت بخش است اما موضوعات کتابهایش شدت محافظه کارانه و عقب مانده است و من را که همیشه بعنوان یکی از فعالین جنبش زنان، به استقلال نظر و قوی بودن کاراکترهای زن در کتابها اهمیت میدهم، عصبانی می کند.

از ادبیات معاصر، «بچه های نیمه شب»، سلمان رشدی جالب است. کتاب «خدای چیزهای کوچک» اثر خانم روی (اسم اول این خانم را هیچوقت یاد نگرفتم) خیلی جالب و بد لحاظ ادبی بسیار قوی است. «دندان سفید» اثر زاده اسمیت هم بسیار پر

محتوی و خواندنی است و چندین جایزه ادبی بخود اختصاص داده است. نمی دانم این کتابها به فارسی ترجمه شده اند یا نه؟

ادبیات ایرانی را بدون اینکه از آن لذت ببرم و بیشتر بعنوان انجام وظیفه و به منظور آشنا شدن با آن میخوانم. نویسندگان ایرانی بخاطر فعالیت در شرایط خفقان تمایل زیادی به پیچیده گوئی و قلمبه حرف زدن دارند که از نظر من خواندن را سخت و خسته کننده می کند. در این سالهای اخیر تلاش کرده ام با آثار نویسندگان زن ایرانی آشنا شوم. با وجود اینکه بسیار خوشحالم که تعداد نویسندگان زن به این سرعت افزایش پیدا کرده و از نقطه نظر جنبش برابری طلبانه زنان آثرا مثبت کتابی را می کنم. اما متأسفانه هنوز کتابی که واقعا از آن لذت ببرم و اسمی که در ذهنم حک شود در میان این آثار پیدا نکرده ام. اگر دوستان عزیز خواننده این سطور اثر خوبی سراغ دارند لطفا آثرا به من هم معرفی کنند.

با وجود اینکه ۳۵ سال سن دارم و دنیا و مشکلات بزرگسالان مرا هم احاطه کرده است، اما هنوز هم بشدت به ادبیات کودکان علاقمندم و هرچند وقت یکبار به بهانه اینکه خسته ام و حوصله کارهای دیگر ندارم سراغ کتابهای دخترم میروم و با لذت در آنها غرق میشوم. سیاره دور افتاده (شاهزاده کوچولو) (شاملو آثرا ترجمه کرده است)، سفرهای گالیور و دنیای حیرت انگیز هری پوتر مرا همیشه به هیجان می آوردند. شخصیتهای داستانهای روالد دال و جاکلین ویلسون آقدر زنده اند که انگار با انسان حرف می زنند. شاید دنیای جادویی و کودکانه این کتابها و شخصیت پردازی قوی نویسندگان آنهاست که اینهمه آنها را برای من جذاب می کند. شاید هم کودکی که در من هست نمی خواهد بزرگ شود و میدان را بطور کلی برای شخصیت صفحہ ۹

موضوعگیری انجام نشده اش در قبال شاملو؟ (باز به نامه حکمت رجوعتان میبدم) من و شما و یک عضو دیگر حزب یا سازمان جوانان میتوایم نظرات مختلفی در مورد شاملو داشته باشیم، همچنانکه ممکن است در مورد شکسپیر و جان اشتاین بک و گورکی. چرا اینقدر شاملو مهم است؟ آرش عزیز همچنانکه بارها سعی کرده ام بگویم (و تو به آن عنایت نمی کنی) اینجا حقیقتا موضوع اختلاف شاملو نیست. موضوع مورد اختلاف درک و تعبیر ما از جنبش های اجتماعی متفاوت در ایران و تمایزات جنبش کمونیسم کارگری و جنبش های دیگر است. من کوشیدم تا آنجا که در این صفحات میشود به جزء جزء سوالات شما پاسخ بگویم تا شاید اینبار موفق شوم بقول تو «چلنج عقیده هایمان» را سر موضوع اصلی ببرم. نمی دانم موفق شدم یا نه می بوستم، به تو افتخار میکنم و برلین تعطیلات خوشی را آرزو میکنم.

بهرترین شاعر تمام دوران ادبیات فارسی و با یکی از بهترین شاعران دنیا باشد. چون من نه کل «ملت ایران» را تقابیس میکنم و نه دنیا را به شکل و وضع فعلی که دارد. بی تردید در جهانی که ما میخوانیم سازیم همه انسانهای شریف و توانا و خلاق و هنرمند (از جمله شاملو) جایگاه ویژه خودشان را دارند و بخشی از فرهنگ بشری خواهند بود. اما آرش جان به عنوان یک مشاهده ایزدکیو شاملو میزان فیز و لغت اعتبارش محدود است. کسانی که تعلق خاطر به جنبش ملی اسلامی ندارند، چنان به شاملو دل نمی بندند. سلطنت طلبان که بدلائل معلوم که بالاتر اشاره شد دشمنی خوبی با او دارند. گرگیشات ملرنیستی جوانان شدیدا رویه فرهنگ جهانی دارد (و بازم تکرار میکنم چه خوب که دارد!) و مهمتر از همه، با انقلاب اجتماعی ای که در ایران در جریان است بسرعت ما با یک انقلاب فرهنگی و هنری عظیم روبرو خواهیم شد که همه چیز را تغییر خواهد داد و بیاید بدهد و هم اکنون میشود طلایه

از صفحه ۷  
نامه به آرش سرخ!  
(آرتاناسیونالیسم) در واقع فریاد همه مظلومان جهان، «حقیقی تحت ستم» علیه «امپریالیسم» است. این فریاد انسان جهانسومی، «فریاد مشترک» بسیاری از نویسندگان ایرانی، آمریکایی لاتین، عرب و غیره است. یک گرگیش بسیار قوی و جهانی است که باید به جای خود مفضلا به آن پرداخته. این نوع ناسیونالیسم بر خلاف ناسیونالیسم سستی که صرفا به آب و خاک عشق میبوزد، انسان جهانسومی را مینا میگردد و از «تجاوز» هایی که بر او روا شده شکایت میکند. وقتی شاملو دارد میگوید «من یک لر بلوچ کرد فارسم، یک فارسی زبان ترک، یک افریقایی اروپایی استرالیایی آمریکایی آسیایی ام)» به اعتقاد من دارد آرتاناسیونالیسم و جهان وطنی خلقی را نمایندگی میکند. (عبارت متناسب به شاملو که نقل شد در نوشته آقای مسلم منصوری آمده است).

### مقام شاعر در سیاست ایران

در مورد مقام ادبی شاملو در سطح ایران و جهان من هیچ صلاحیتی برای اظهار نظر ندارم. هیچ مشکلی هم ندارم که او



## ادبیات: دو سوال خصوصی!

عبوس و خاکستری بزرگسالی خالی کند. هر چه هست، کافی است یکی از این کتابها را شروع کنم، دیگر بسختی می توانم تا تمام شدنش آنرا بر زمین بگذارم.

بهمین دلیل و متاسفانه بخاطر کار و مشغله های زیادی که دارم، مجبور می شوم هروقت سرم شلوغ است (اینروزها تقریباً همیشه) آگاهانه از رمان خواندن فاصله بگیرم و گرنه نمی توانم به کارهای دیگرم برسم.

### فسان نودینیان

مصطفی عزیز! با سلامهای گرم، نوآوری های شما، با حافظه و سن و سال طولانی مبارزه من مایه درد سر است! وقتی سوالات را خواندم، به سالهای ۴۷ و ۴۸ فکر کردم که ۱۸ ساله بودم و تازه شروع کرده بودم رمان بخوانم. اثر سیاسی مهمی در آن دوره که زیر و رو کننده باشد، در حیطه روابط من نبود. بعد از دو سه سال رو رفتن با ادبیات صمد بهرنکی و کتاب تاریخ ایران، نقش شخصیت در تاریخ را با تعدادی از رفقا مطالعه کردیم، این اثر نقش مهمی در شناخت من به جامعه و جایگاه انسانهای اجتماعی و سیاسی بجا، گذاشت. دوره ما دوره برو برو ماثو بود و در آن سالها هم مرد. اما راستش یادم نمی آید از مانو چیزی خوانده باشم. از لنین خوشم میامد، خلاصه و مانهای زیادی را میخواندم اما راستش نمیتوانم لیست آنها را اینجا ردیف کنم. سرزمین کف و اثرهایی از جوفوف را بیاد دارم. سرزمین کف بیشتر از نظر من اثر جالبی بود و تصویرهایی زنده داشت. نینا، مادر مارکسیم گورگی و همسایه های احمد محمود را نیز بیاد دارم. رمان نینا را بیشتر از دیگر رمانها با علاقه دوبر خواندم. زندگی سیاسی

در حفقان را یاد میداد و در ضمن به بلشویکها و حکومت کارگری ربط داشت. سه جلد از کتاب بسیار جالب تروتسکی که به نظر من اثر ادبی - تاریخی در ارتباط با انقلاب روسیه است، برایم بسیار جالب بود. باید اعتراف کنم، متاسفانه در ده سال گذشته رمان نخوانده ام. همیشه هم خودم را سرزنش میکنم، اما مشغله های حزبی مواردی این نقطه ضعف را نیز تشدید میکند. سیاست بلون تاتار، موزیک و سینما و رمان خسته کننده است. و این طنز روابط من با پسر نوجوانم است.

### مریم گوشا

اگر کسی از من بپرسد چه کتابهایی خوانده ام و اینکه چه تاثیری روی من گذاشته اند، میگویم که اکثر آثار کلاسیک مارکسیم، رمان و نوشته های طنز. متون کلاسیک مثل کاپیتال مارکس و نوشته های منصور حکمت که بجای خود تاثیر زیادی در شکل گیری افکار و فعالیتهای سیاسی ام

داشته اند. رمان دوست دارم بخاطر اینکه عمدتاً درباره روابط مردم و پیچیدگی های زندگی است. تاثیر آنچنانی روی من نداشته اند، بیشتر سرگرم کننده بوده اند. ممکن است کمی قدیمی بنظر بیاید ولی رمانهای جین آستین خیلی خواندنی هستند و تضادها و کشمکش های دوره خود را به قشنگی بیان میکنند. حتی بعضاً با طنز همراه است.

میتوانم بگویم که از میان چیزی که به آن ادبیات (برای من هر چیز خواندنی) میگویند، نوشته های طنز تیز بیشتر از هر چیز روی من تاثیر میگذارد. هر سبک نوشتاری خاصیت خود را دارد و تاثیر ویژه خود را میگذارد. آثار سیاسی و تئوریک دریچه ای باز میکنند برای تجزیه و تحلیل و تغییر واقعیت موجود به شکل خیلی کنکرت و عیان، رمان واقعیات دنیا را از دریچه چشم کاراکترهای کتاب بیان میکنند و خواننده در تمام طول خواندن بدون استثنا خود را تمام طول خواندن خود دنبال میکند. حتماً خیلی ها از این طریق تحت تاثیر قرار میگیرند و رمان میتواند در شکل گیری زندگی شان نقش بازی کند. برای من تا بحال اینطور نبوده. و اما طنز. این شکل از ادبیات برای من از رمان جالبتر بوده است. طنز تیز و ساده دنیا را از دریچه واقعیتهایی که همه به آن واقفیم ولی بیان نمیکنیم مبیند. ساده ترین حرکات و ارزشهای این دنیا موضوع طنز است و انعکاسی از ضمیر ناخودآگاه انسانها. با طنز میتوان قوی ترین انتقاد را کرد. بطور مثال گروچو مارکس (کمیدین معروف) میگوید:

### Military intelligence

is a contradiction in term!

در چهار کلمه اساس ارتش را زیر سوال برده است. درمورد فلسفه طنز و اینکه چه جنبه ای از آن است که به دل مینشیند میتوان زیاد نوشت. خلاصه کنم، بنظرم هر نوشته ای به نوعی از واقعیتهای موجود سرچشمه میگیرد و بستگی به اینکه خواننده در چه فازی سیر میکند هر کدام از آنها میتواند تاثیر جاناگانه و تا حدی یکتا داشته باشد. فعلاً برای من طنز جای بهترین رمان و شعر و نثر را میگیرد. نمیدانم سال دیگر چه چیزی این نقش را بازی میکند!؟

### حمید تقوایی

من از دوران نوجوانی به خواندن کتاب و بخصوص رمان خیلی علاقه مند بودم. آن زمان کتابهای جیبی تازه در ایران منتشر میشد و من یکی از مشتریان پر و پا قرص این کتابها بودم. رمانهای مثل «وداع با اسلحه» و «مرد و پیر و دریا» و «زننگها برای

که صدا در میآید» از ارنتس همینگوی و «موشها و آدمها» و «خوشه های خشم» از جان اشتاین بک و «آوی وحش» و «سپید دندان» از جک لندن. از جمله اولین رمانهایی بود که آن زمان در قطع جیبی منتشر میشد و من میخواندم. از این میان «موشها و آدمها» و «مرد پیر و دریا» در آن سالها خیلی مرا تحت تاثیر قرار داد. البته هنوز سلیقه و انتخاب خاصی نداشتم و چیزی هم، باید گفت خوشبختانه، از ادبیات متعهد و هنر انقلابی و این نوع دسته بندی ادبیات که بعداً در میان روشنفکران ایران مد شد نمیدانستم. هر چه دستم میرسید میخواندم (آن موقع هنوز تلویزیون و کامپیوتر در کار نبود). مثلاً رمانهای مربوط به جنگ دوم مثل «پل رودخانه کوای» و «فرار بزرگ» که بعداً بر اساس هر دو داستان فیلم های خوبی ساخته شد، و یا داستانهای پلیسی «میکو اسپیلین» و از این قبیل داستانهای «بست سر» آن زمان. چیزی که امروز به آن «پاپ کالچر» میگویند. کتابهایی هم میخواندم که کاملاً وقت تلف کردن بود مثل چهارده معصوم در چهارده جلد از جواد فاضل! یاد نیست تالیف بود و یا ترجمه. هر چه بود همانقدر به ادبیات ربط داشت که علمای اعلام به علم ربط دارند!

از میان رمانها ایرانی هم مجموعه داستانهای کوتاه از صادق هدایت و محمد علی جمالزاده و صادق چوبک در آن سالها منتشر شد که هر یک را چندین بار خواندم و بعضی از آنها مثل «داش آکل» صادق هدایت و «کیاب غاز» جمالزاده و «انتری که لوطیش مرده بود» صادق چوبک هنوز در خاطر من مانده است. و فکر میکنم از آثار کلاسیک و ارزشمند ادبیات ایران هستند. آن موقع هنوز اوایل دهه چهل بود و دوره آل احمدهای پلاستیکی نرسیده بود و در ادبیات، هم نظم و هم نثر، هنوز دوران فطرت شروع نشده بود. به هر حال بحث سیر تحول ادبیات در ایران خود بحث مفصلی است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت. (چندین سال قبل مقاله ای در این مورد نوشتم که در نشریه پوشه چاپ شد. اگر علاقمند بودید میتوانم برایتان بفرستم).

از بحث دور نشویم. بعد از این دوران اولیه سیر کردن در کتابهای جیبی و درسالهای آخر دبیرستان به رمانهای بالزاک و اشتاین بک و داستایوسکی رو آوردم و این آخری بیشتر از همه روی من تاثیر گذاشت. تقریباً هر چه از داستایوسکی ترجمه میشد را میخواندم. از رمانهای او «قمار باز» و «جنایت و مکافات» و «ابله» و «جن زدگان» هنوز در خاطر من مانده. و میتوانم بگویم «ابله» بهترین رمانی است که در عرصه مطالعه کره ام.

امروز دیگر هم مشغله ها خیلی بیشتر از دوران جوانی است و هم اگر وقت فراغتی باشد، شیوه های وقت گذرانی بسیار متنوع تر شده. مطالعه رمان برای من محدود شده است به

### اطلاعیه

## طول موج جدید رادیو اترناسیونال ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

برنامه های رادیو اترناسیونال از روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۳ (۲۹ مارس ۲۰۰۴) ساعت ۹ شب به وقت تهران، روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز، پخش میشود.

لطفاً طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید و کیفیت صدای رادیو را در این طول موج به ما اطلاع دهید.

تلفنهای تماس: ۰۰۴۶ ۷۷۱ ۶۶۱ ۱۰۹۹ و ۰۰۴۶ ۷۵ ۶۳ ۶۲

پيامگير: ۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹ ۰۷ ۵۵  
ای.میل: radio7520@yahoo.com

### مدیر رادیو اترناسیونال،

### سیاوش دانشور

۱۰ فروردین ۱۳۸۳

اوقاتی که در هوایما میگذرانم (در آنهم اگر فیلم خوبی نشان ندهند!) در این اوقات اغلب رمانهای «ژان لوکاره» و «گراهام گرین» و «جان گریشام» را میخوانم و این اواخر هم کتابهای «امبرتو اکو» را. خواندن کلاسیکها را دیگر تقریباً به کلی کنار گذاشته ام و به «پاپ کالچر» رجعت کرده ام. شاید این به نوعی در افتادن و دهن کچی به پیری باشد. رمانهای کلاسیک سنگین در دوران سبکبار جوانی و داستانهای سبک تفتنی در دوره سنگین پا به سن گذاشتن! شاید هم ادبیات دیگر آن جایگاه جدی را، برای ما که سیاست را خیلی جدی گرفته ایم، ندارد. نقد سیاسی زندگی به نوعی جای نقد ادبی را میگیرد و دیگر آدم آن کشش و نیاز را به این نوع ادبیات حس نمیکند. بگذریم، شما علت را نپرسیدید، من وارد تجزیه و تحلیل شده ام!

### فاتح شیخ

(۱) این داستان جالب و مفصلی است اما ناگزیر باید کوتاه جواب داد! مثل خلیبها، علاقه من به ادبیات از نوجوانی ام شروع شد و خوشبختانه خیلی زود با ادبیات جهانی فرصت آشنایی پیدا کردم. البته نه آنوقت نه بعدها ادبیات برایم «سرچشمه الهام» نبوده، باریکه جویباری خوشگوار و گاهی مستی بخش در کناره زندگی سیاسی و فکری ام بوده است. نوجوانی ام با حققان بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مصادف شد ولی در شهر سندانج که شش سال دبیرستانم (۹-۱۳۳۳) آنجا بودم، ادبیات زیرزمینی هنوز میچرخید. اولین رمان را ۱۵-۱۴ سالم بود خواندم: «بر میگردیم گل نسرین بچینیم» از ژان لافیت. ذائقه ادبی ام از اول با میکین از آثار نویسندگان چپ جهان بار آمد: جک لندن نه فقط با «بشردوستان» (سپید ژنده پوش) بلکه همچنین با «آوی وحش» و «آوی وحش» از اولین اثرگذاران بود. مطالعه ادبی ام اما هیچوجه به این بخش محدود نشد،

زیبای شاملو)، رشلی و ... در دوره دانشجویی در تهران، رینج وسیعی از ادبیات شعر و داستانی ایرانی و جهانی خواندم. برای مثال طی دوره نظام وظیفه، با برنامه، سیزده هزار صفحه رمان و داستان خواندم، شاید یک پنجم از نویسندگان ایران، بقیه از زنده های ادبیات جهان که به یمن نهضت ترجمه پر رونق آن سالها در دسترس بود. بیشتر به ژانر رمان، رمان - بیوگرافی، رمان تاریخی و پاشن و اروتیک (به زبان رایج سنتی «عشقی») علاقه داشتم. خودم هم گاهی شعر کردی و فارسی، مخلوطی از سیاسی و عاطفی مینوشتم. سن و سالم در علاقه ام به ادبیات مورد علاقه جوانی ام تغییر زیادی نداده است. در ده سال اخیر قتری ادبیات انگلیسی به این زبان خواندم ام از جمله از رمان Charley's Lover از که دی. ایچ. لارنس ۷۵ سال پیش نوشته، خوشم آمده، لارنس با ترکیب عناصر طبقه، خانواده، اروتیک و شگستن اخلاقیات طبقاتی و اشرافی انگلیس اثر جذابی آفریده است. بعلاوه معمولاً هر اثر ادبی که صدا کند را میخوانم مثلاً در سالهای اخیر Harry Potter با تاثیر جادووارش خیلی صدا کرد، جنا از خواندن آن و دیدن دو فیلمی که تا حالا ازش ساخته اند، چندین ریبوی درباره این پدیده ادبی منحصر بفرد زمان ما خواندم ام. (۲) مشکل است بخوام از اثر معینی اسم ببرم که رومب بیشترین تاثیر را داشته، خیلی تصادفی میشود، ولی اسامی نویسندگانی که در این لحظه در ذهنم جلوتر و زنده تر از بقیه است اینهاست: شکسپیر، بالزاک، رولان، هوارد فاست، دی. ایچ. لارنس، جان اشتاین بک، جک لندن، جین اوستین، برونته (امیلی)، زولا، تولستوی، تورکنیف، شولوخف، روسو (اعترافات اش)، سارتر، کامو، سیمون دوپوار، هدایت، علوی، احمد محمود، شهرنوش پارسی پور، زاهاربا استانکو (بخاطر رمان زیبای «پارهنه ها») با ترجمه زیبای شاملو)، رشلی و ...

## رستم، اورانیوم فقیر، دختران قم!

### لینک

#### ناصر زنونز

ten.epacsten@zunozn



http://mithras.orgX

رستم

این خانم همسایه دست چپی هر وقت رستمو میبینم بچه هاشو چنان جمع و جور میکنه و بدو میره تو خونه انکار الانه است که رستم بخوره همه شونو دسته جمعی. هر چی میگم بابا این سگ ما احق تر از اونیه که کسی رو گاز بگیره به خرجش نمیره. بچه هاشم تا سایه رستمو میبینن بدو میرن تو خونه شون. دیروز بهش گفتم تو داری ترس خودت رو به بچه هات منتقل میکنی ... چرا بچه هاتو القدر ترسو بار مباری؟ باید یادشون بدی ترسین، چنان نگاهی کرد بهم فکر کردم الانه است که گاز بگیره... زود پرید توخونه!!

http://balouch.blogspot.com

قلب ما پاک است!

البرداعی گفت اگر ایران میخواهد نیات صلح آمیزش را باور کنیم باید به شفافیت سخن بگوید. من به انگلیسی سلیس برای البرداعی شفاف سخن میگویم: البرداعی جان ما کاملا هدفهای صلح آمیزی داریم و میخواهیم رآکتور اتمی داشته باشیم. و راستی چرا اسرائیل بمب اتمی دارد؟ البته ما نمیخواهیم داشته باشیم، همینطوری سؤال میکنیم. در ضمن ما یک کمی جنس از اینور و آنور خریدیم که جنسهای بد جنسی از آب درآمدند و اهداف صلح آمیزی نداشتند. که خوب مسلم است مقصر فروشنده باشد، ما هم یادمان نیست که خانه طرف کجا بود. در اصل ما اورانیوم غنی شده را فقیر میکنیم، چون در مذهب ما داشتن صلاحهای کشتار جمعی غنی حرام است. شکی نیست

که ما پروتکل را امضا میکنیم ولی نمایندگان شما نمیتوانند به ایران بیایند چون اهداف ما صلح آمیز است. این اورانیوم های غنی شده ای را که اینجا پیدا کرده اید به ما جای غنی نشده چنانچه بودند. و این ساتری فور را تا همین امروز که شما گفتید نماندانتیم چی هست. همینطوری چکی روی جنسها خریدیم و (مطابق یک ضرب المثل فارسی که نمی دانم چطور به انگلیسی سلیس ترجمه کنیم!) گفتیم: هر چیز که خوار آید روزی به کارآید. ولی قبول دارید که ما اگر بخواهیم بمب داشته باشیم میتوانیم ولی حیف که حرام است. خلاصه مطلب اگر فشار بیاورید ما از آژانس بیرون می آیم. ولی شما هفت فروردین بیاید خلا بزرگ است شاید دیدید کنار آمدیم. ما که نیتان صلح آمیز است، اگر اعمالمان جنگی است و یا کارهای مشکوک میکنیم شما نباید سخت بگیرید، چون اصل قلب است، که قلب ما پاک است.

http://www.mehdi110.blogspot.com

راز خوشگلی دختران قمی!

دختران قمی واقعا دختران خوشگلی هستند! حتی پسرهایش هم از ریخت و قیافه خوبی برخوردارند. نمیدانم به خاطر دستورالعمل هایی باید باشد که معمولا تو کتابهای مذهبی درمورد بچه دار شدن نوشته اند. راستش از این کتابها زیاد خواندم مثلا اینکه زن و شوهر قبل از عملیات میوه «به» بخورند یا انگور و سیب تناول کنند تا بچشون خوشگل از آب در بیاد! یا حتی کلی دعا و ورد و این چیزها هم تو

کتابهای مذهبی برای قبل و بعد از عملیات! تجویز شده! ...  
خور سعی کنن برای خرید چیپس و ماست از یه بقالی استفاده نکنن... چون بقاله یه جور نکات میکنه که مشه سگ از مزه ی مشروب صرف نظر کنی ...  
یا بهت یه لیخند مشکوک میزنه و تیکه میندازه که آقا به سلامتی ما هم بزن ...  
ولی خلاصه همه فکر میکنن که تو میخوای عرق بخوری ...  
یعنی یقین دارن ...

http://abujahl.persianblog.com

اخلاق از نظر ابو جهل استاد فیزیک

... چه کسی صلاحیت آنر دارد که برای انسان قوانین اخلاقی وضع کند. از نظر ارباب دین این مرجع صالح و اصلح فقط و فقط خداست زیرا که او خالق و مبتکر انسان است و در نتیجه به تمام نیازهای بشر آگاهی دارد. اما این مرجع صالح که قادر نیست تا ارتباط مستقیم و مطمئن با آفریده های خویش برقرار کند لاجرم قوانین متعالی خود را از زبان پیامبران، امامان و اولیای فقیه خود ابلاغ میکند. بنابراین، برای موجودات کم ارزشی مانند ابو جهل این ابهام پیش می آید که آیا این نمایندگان والا مقام به واقع مبلغین امین پیام خدا هستند یا دروغگویانی که حتی خدا نیز آفریده ذهن حيله گر ایشان است. از دیدگاه ما سؤال فوق پاسخ دیگری دارد. قوانین اخلاقی فراگیر (فطری) را طبیعت وضع میکند اما تنها مرجع صالح برای تعیین قوانین اخلاقی محلی خرد انسان است. هیچ چیز در این جهان پهنای برای نوع بشر قابل اعتماد تر از خرد نیست و آنکه خرد را خوار شمارد در دام خرافات گرفتار خواهد شد.

http://tafteh.ws

چیپس و ماست

یه طرح جدید:

ازین به بعد خانوما و آقایون عرق

### پوزش و تشکر!

این شماره به ناگزیر ۱۰ صفحه شد و از این بابت پوزش میخواهیم. همینطور در این شماره نتوانستیم (نامه های شما) داشته باشیم. بدینوسیله از همه دوستانی که نامه و سوال و مطلب فرستاده اند و ما نتوانستیم منعکس کنیم، عذر میخواهیم. امیلواریم هفته بعد جبران کنیم

همینطور از دوستانی که بلافاصله بعد از شماره ۱۳۴ تماس گرفتند و اظهار رضایت و محبت کردند تشکر میکنیم. این رضایت و محبت به همه دست اندرکاران این نشریه است. از نویسندگان جوان و پرکار ما در ایران و سایر کشورها، تا دوستان زیادی که با قبول خطرات این نشریه را تکثیر توزیع میکنند، از بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست، تا امید که توزیع اینترنتی آنرا انجام میدهد تا سامان احمدی که به سردبیر کمک میکند، تا ...

## رادیو و تلویزیون

### کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X  
Frequency: 12608 MHz  
C e n t e r  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: Horizontal  
رادیو و تلویزیون کانال جدید را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

## تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۹ تا ۹:۳۰ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۱۲۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

### رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

## برنامه رادیویی سازمان

### جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

امید حدابخشی

هلند:

مجیدپستچی

آلمان:

ایمان شیرعلی

سوئد:

کانادا:

انگلاستان

ترکیه:

فواد عبدالمی

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی: بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

Jawanan

آدرس پستی: Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

مصطفی صابر

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: